

سرمهقاله:

بیانیه نشریه ۱۷

"بخود آورد" و دادارشان ساخته که پنهانی صریحت
وقطعنی در سببته به یکدیگر و سببته کل ماله
ارجاع سیاست اینهاست تدبیر روش سازند،
اکنون نه همان دیر زبانه ماقصر عماری ایکنیکی اراحته
شده از طرف رمراهانشان، بلکه در تابع خلوهان
درزیدگی و همراهه سیاست، سلس تعید پاکه، طبیعت
واقعی خود را آشکار ساخته و سیاست سیاست واقعی
خود را باز پاید "احزاب مختلف پرتوان" و "کنون"
کنون سرطانه با تلاش‌های سعادت راهی تحقیق دیده
ارجاع سیاست اینها بخوبی کشیدن جاشنگاری، بطور
اچمن، و جوشی‌های حق طبله‌های "پلور اهم، به
برولتاریا و دیگر طبقات روزگاری این واقعیت راکه طلب
لماشان از اثقلاب، "نان، استقبال و آزادی" در
چیهار چوب جمهوری "دل اسلام" تحقق ناپذیر
است ظهورهم من گفتند و آنرا بازدار دیگر به خصه بدره شاهی
بزرگ طبلات فرامی خواهند. طبقه کارگر رنجیر خواه
ها را می‌لشد، "رس‌های قیام و روزهای قیام هر
روز برای او زده" تر می‌گرد و مردم به آن ریواریس
طبقات بزرگ که پاید ساله امام اثقلاب - صالح
قدرت حاکمه سرا پیکره سازه، زد پاکتی شود.
فیضیات پرتوان که اکنون کارگران سببته
"سویلیسم" - سوسیالیسم و آزادگان
از خود شان فرمده، جان از گوشش و آزادگان
برولتاریا همای هنری ساختن طبقات خوشبختی و محظی
انقادی بر ساری سیاست واقعی بروانی است.

از پسی دیگر، داده است که این رشتا برداشته
سایه جذبکارگر ایران، که متفقین فرقه و نیروی
عدد حرکت اثقلاب حاضر را می‌سازد، آنها نیست
که من جوان گفت در شرایط کنون، چهان کم نظری
است. بولتاریا ایران، بحکم واقعیت گشتماده
کل نظام سرمهاده داری اینهیست جهان ره خاطر
چایگاه خود را کل حساسات اجتناب ایران، بطور
کلی پیدا نمی‌گوید و خود شرایط اتفاقی، در جامعه اینها
آنچه، پیشایش بر وطن ریای هنطه قرار گرفته و پوشیده
قرار گرفتن در صاروف همدم بولتاریا های جهان را فروزی
خود دارد. اینچشم ایست که اکنون "شیخ کوئیسم
ایران" برای پرتوانی و رشم کنون اینجا حسابت
منظقه‌چنان دهشتی واقعی برانگیخته است که در
پس سر "خیل" لهرانی در صاروف خود، ویرای
هرگونه "انتهای" قدری و سیاست خوده بولتاریس
بدجهوهه اینهند. آن را می‌بینید "بوزیواری" "هماد"
اکنون خود را اهلیه کوئیسم آغاز کرده است. دشنهای
کوئیسم را توییق، من گند، چایگاهه هارام بیندد.

جنیش کارگری ایران دهشیون دی این ناری خسود
رام گزداند. بن سار تحقیق حارزه طبلاتی، حدسه
های آن "وحدت گله" "ای که به خاره" و بوزیواری
اجازه داد که به نام آن هژهون اشی ابر مرحله
سلست اندانه تحمل کند، جذبه های "وحدت
گله" ای "کسے از تدان آگاهی ده، هم گله"
طبقات هردم سببته نامهای واقعی بین مانعهای
و عدم درک روشن آنها از تأسیب قوا، همه های عل
و اند اندانه دزدیک و در گزدانشی من مهد، فروغی نیز
طبقات منظمه که قیام با آنچنان نیروی شگل آن اسرا

در صفحات بعد:

* دو جناح در ضد انقلاب بورزو! امپریالیستی (۱)

* فدائیسم: "خشمنگین از امپریالیسم" توسان از انقلاب! (۱)

* رزم‌مندگان و راه کارگز: جدال بوسیر تحقیق سوسیالیزم خلاقی! (۱)

کارگران جهان متحد شوید!

ପ୍ରକାଶକ ଲିଙ୍ଗମ୍

کمپونیست مادیواله بروی به مهندان انسراف دار
زمینه تاکتیک پالمه هنگامی با آپورتیونیسم هم در عرصه

این پویسند در برداشت و موصانی جایزیتیں سو
سماویسم خلقی از خود میتوانی آبجای سرویسم ایتم
پرورشی که مشخصه عده آن هاراست از تقدیم
پیغمبر گیریا رکاستهای سرمهی داری ایران بسیار
لذت گلایت این سرمایه داری و پوشیدن تفاوتات انتقامی
جامعت را رسانی این پیغمبر گیریا و کاسته های مالکی
وجود چهار یادی طبقاً در دویو چشمچشمیان ^۱ پویارو
املاکی به انتقام سوانحیم ^۲ مخد و شکر گردان و ظایف
املاک د مراعاتک و انتقام سویمانیست ^۳ و تخفیف
و فرا موشی نظریه ^۴ و کاسته بر پولوارها ^۵

در مسنج شنیده، از این درک نیز پردازی از سوی امیر و استانچ تغییر کرد: «است» و «چیز» به جمل می آید. درک «چیز» آذارگو - سوزانیم، که بخواهد منصوبه ایم را بدین جایزه اطلاعات بروز نهاده و بگفتگویی برخواهد. باز هر دوی کارهای «پیروزه» شدت مازد - و درک «است» را برخواهد. صیغه ایم از طبق احتمالات دنیم درین درسته سرتیفیکات دارد.

این درایم دیگر می‌باشد که با این روش
و اکنون مسأله حل نشود، پرورش این درایم از اینکه
پیش از آن بقیه هزارون پرورش این درایم بروزی،
آن قلچک و یا شنیده اتفاق نداشتند و بروزی در آن خود
را درین اصلی و وسیع سیاست هادی خود بدهم
که این درایم را بخواهند - تلاش اینها برای از احراز بروزی
و خود را بخواهند - و تلاع تکرار این دلیل وظایف دارد که
بازارهای اقتصادی کارگران به وظایف اساس دریافت
و سازماندهی سیاست طبقه کارگر، بازار می‌سازد *

اللوبوس و "لداليم" دوشکل عده آهور
تولیدم — با محتوای طبلاتن یکسان — در جلسه که
نمیتوانست ماست — دیرا که از کوپرسیم در سطح چشمتش
بهمبار گذاشت شده و همانجا بادست گشته شود — اما درینورد
دلاسیم — که نه محدود به سازمان چرخکهای
لهای خلقی بودند بلکه بمناسبت تمام ارثاقهای
نقصه به این سارمان — کار ۵۹ پاوهظه صلح
و مسلای طبلاتی — به رسیدت شلختن نشست. ولات به سه
دوهان ارگان سازش طبلات — سالوط کمال به نامه
فالپس، استقبال از تشدید تهدیقات علیه گردیدستها
و هجرات، اندک بر پرتوانی بطرور ام و هزارزات المقلانه
ز محنتشان گرد بطرور اخون، و مطالبه تحکم دستنه
آن تهدیقات، چنان دستگاه دشمنی، و همراه است
نهان داد که "قدایمیم" چیزی حزاگهای اهل راه ایلام
برداشتی — یا به معانی سیاسی دغایت آن می‌صدی رسم

- آنکه چنین سمعتی این معاصر ایرانیانی هی که باشند نمایند. از پس آنچه معاصر این رسانست را بوده است، می تند که مغایر معاوست "فعال" و "انقلاب" مانند: [همه مایل خات را مازار- مان دهم - پریکهای شناختی] و از میان دو گزینه -

گونومند هارای زدن عی اندن ، تصفیه عی تعاید
احدام یکند ، ولی هر قزوین بر تمدن آن گویندسته اخوازه
می شود مایلیه این ایران که "چنان هرگز گویندی کسے
برترین من اند" ده هاشن سر برمی اورند" نه لیک
رویا که نیک واقعیت است "گویندشها درست اون قد ای
کارنا و شاهزاد اتفاق نهادن قهرمانان خله می کنند
کاریان و قزم راست خود را به امراء می پرولت ران ایشان
می ایم ، مدد چینی گویندی به وزارات چندش کارگوی
دقائق و مالکا های بلند به پیغمبر بود *

ن شرایطی است که گوییم ایران فرم
آرا یافته است تا در طبقه با چیزی طبقه کارکرد اینکه
جدیش اجتماعی روشنکاران به حزب انقلاب پروران را
از رفته باشد — همروز اینجا خبر گوییست آیران مددی
دیدورش است که همچ اندلائی گوییست و نیز همچ
کارکر آگاهی می‌ست که «ظایویت» ایجاد شریعه
راد رواجده باشد و مرآن تاکمه توریزد — شار روزانه
آن همروز و تاچاری چشمکشان را باشکنی به آن وجود
برخواران اینست که این اتفاق امیر این همچ این چیزیست
و پوچخ مددی کداد دارد — ایجاد حشریب
گوییست

جهش کوئی میں صورم آز یک بیهاد استوار
شونک، وہ آنک حساب طود راما جہا یعنی ملکت فرسری
عورتیں در درون خود تصفیہ کردہ وہ درگی ورشن
و شیخست شد از احمدان، وظایف و شرایط جهار زد
بیرونیانها دست پیدا پاید، در استقبال از جهش
طبقیه کارگر در برادر هرند و شکل هزاره کارگران
کی و معاشر سے آشام سارلود آورد امین
سر قمرود آوردن با دلباله روی از جهش خود خودی
طبقیه کارگر، دشرا پیاره شد و توسمی پر شتاب امن
جهش، هوجہ شدید و بازار شدن الحرافات دھنسو
در درون جنتیش کوئی میں گردید. لذا برای جهش

"اين "سوپايلوست ما " ، يا آنطور
 که خود را اخلاقی می نند "سوپايلوست
 مای حقیقی " ، ادبیات کمونیستی خارجی
 را به بحثیه ظاهر و حاصل یک حقیقی
 واقعی ، بلکه صرفاً به بحثیه بودن های
 اثواریکن می نگردید که *** در جریان
 پناهیزه اثر مضمون کمال پایه ای است .
 این هرگز به ناطران اینان خطوط تقدیر
 است که این بودن ها ، وقت واقعی سایه
 سیسترا قلمروی نگند ، ای بازی های
 علی و گلیت راه طریقت رسمت یک حقیقی "مین
 در یک نشان معین یا همچوین ***
 اینان میتوانند و نایات جدل ای
 کوچکش را از چیزی راکشند ، بدینسی
 چیزی که خود مرغها بیان آند و جدا
 نکنند *** اینان نه دینست و معرفه های
 معین و طبقی "متروط زندگی را از خود
 این عده ها جدا نمیکنند ***
 در این حرفکت ایثار رایه های طاریش
 واقعی را ردم میکند و از آنجا که از
 این ایجاد و ایجاد خوب و خوب نیز
 سیمیت به کل "حلقان " و ماده های
 ایجادی را دیگری ، این ازدیاد ایجاد را
 برقرار میکنند *

الايات آثار مارتبه انگلش، جلد ۵
انگلیس و سخنات ۱۰۰ - ۰۷

من در کنخه ازگاه و ناشیه هزاره شیوه
ستزم آن است که با مردم آشنا و خلی نادرست
بوز بندی گنهم، او را هزاره شنیده ایا به گوش
آگاه حیث تدبیل سالم و یکشمن طریق مردم شان
دهم که ناشیه یعنی ما چونه در تعاطی با خواری پایت
حیث است و هزاره یک طبقه معنی (پرولتاپ) درین
مشترک اینها (ایوان) قرار دارد و همانگاه رامنشیان
زیر طبقه پرولتاپ در مرکظی است. این ملاک
سام است وله درجه "طعوس" بودن وها
تجربه دارند خلوات، خامه و روایاطن گشته در
محاجهات خود به آن بپرسند. هزاره شنیده
پرسنی خواهد و در پواده سهاری پایاد - حقن متن
بریده کنند به سالانه ته و لوله و لفلل بپاشند
آن آنکه لدره ای از تعاطی مستحب آن با هماره اتفاق
می افتد و سپاهیان کاسته شود - و نایان، رسه دیده گافر
عمل کرایانه در ذکری تخلصتم و تعمی را تاسطع امزد
ری طیاری ایهاد موجیه این یا آن حرکت عطی
و این با آن همگنی کاکشی صزل بد هم. و این
ستلزم اثناه بر دستاره های شوریه شدید شد
جذیش چنان پرولتاپ، هارکسیم لذتیم، خواهد

این درجه سیم و آنارچیسم همچو^{گا} مکان واحد است
همچو^{لر} شرکت راهه متبوع یک شکل همراه خلاصه ای
در روانه است اند در جوشنش گموده شد طور چنین است.
وقتیکه وظیق بیکار وابن احتجاد نه که روشن شدرو

تختیک و فرا هوش نمتر، ساتاری پرورانده را، و دانایان
در پاسخ چون به صابر حرم خلیل گزیری، گواهیش
ماه آنارو میدند که اینهاست، و رویه شد خلیل و گیوه
ار روشنگران گردیدست. شد می گند — «پنگارگشته
شنبه هفت و اوایلها» پنگار گوان که هنوارای در
پنگار گذشت داردند ؟

دانش و طبیعه تجھیتها ایجاد حزب کمونیست ایران آمدت و تردیدی داشت - سوال ایشان: شاید گامها را میتوانیم را باید راه رهیم داشتیم؟ این مذکور است؟ درایدنا میتوانیم به بوسیر وظایف این و ولد نایاب بر کمونیستها - توجه و مسازی اند هم - بليله سنن بر سر حلقه اصلی مجازه است - حلقه اصلی مجازه برای ایجاد حزب تکوینیت ایران کدام است؟

برای یافتن آدن بر اینکه کی جدید گویند میشی
باشد من حراج اپرتویسم که موجود این بر اینکه
ماست، یافتن آدن همه یه یافت ایم که سازی وحدت
مازمانی، وحدت ایدئولوژیک و هرچندی کاظم شهروزی
است. با تأثیر اینها بر اینکه توزیدن لبیک، هر چندی
ناطیح و روتون در اساس مردانه و ظرفیک است و هر دو دلیل
بسیار وحدت دربرداشت و ایالتیک (به همین گفته)
آن است و مذهبی غیر کمالی خواهد بود و شکست
لنگر است وحدت، انتشار گروه های رایسمه و سیلویت
نهضه " وحدت " شایی که از اکثر نظره اندیشه را
در جوامع اسلامی گذشت، لشان هم مدد که وجودت مسر
اسلام و مولده هاشم مجز این دو لفظ + متزلزل + مولات
که معرفی است.

بلدات، ولی هماره خلشان: مادرنا و دیگران این
بلده بدمان بیشتر کوچک شرط اسلام نه بودند و در برخی از
حاضر، پر اینسته... ممکن باش مار
طایه امته و لذلک خود را در این قدری می‌دانیم
جعفر کردیانی باقی نمود

دوم ایشک : خلقت است: اسپریز اینستی جنپس
کوچکیش میزد: همانی است: اینستی اسرالات
و مرد را گهیهای عصب: اینستی: جهاد: به ایوان
بود: است: و: برس: مستقل: دهندهای: این: جنپس
برخاطر: مستقل: و: بیان: ستن: لذات: آن: با: دراین
با: سیاری: اسرالات: عصب: کوچکیش: هیا: اسی
بر: دهندهای: آن: با: بایده: شائمه: اراده: شیوه: مای
جهش: اش: برخایه: ای: تو: یون: عزمت: دلول: حیث
جهای: اس: کجنسی: ای: همیز: سایل: سنا: پی: نیمه: دو: و
قدان: به: ایشی: هم: ایشی: سان: ایدن: ایدن: دن: دن:
واحیت: اس: ای: تلیت: و: بخت: اسنای: همه: آن: ای: از
دین: باید: ای: بخشنای: ای: مالت: دیگر: دن: ای: دن: دین:
کار: ای: ای: کاملا: من: قل: من: مازد: ای: یکم: و: میمع
گی: یعنی: مستقل: دهنده: کم: جی: هی: ماز: سو: د: پنگ: د

سرمه باشیم فیلی دامنیو خداوند، بایاره، طبله‌گیر
بوزنیست ایل شلیله تشنگان در زیر این حافظتی
خود سخنی در کده نهادن می‌داند و قسماً
پیش از این هشتگی می‌گذند که شنید موسی‌الله‌هم نهضت آن
که بجا مطرلاسه استکن سازنده علی‌شیخ پریاگاهان را
از این مردمچه من گزند، یعنی از همان‌ها است که اندیشه
د لازم آن هستند که عصیان، چیزی، و انتقام را بدو
در یادگاره استند نهایت‌گان داشتند مطلعات اداره
نهی برده‌اند.^{۱۲۱} پذیر و بظاهر گیرمه مطلعات اداره
طهیه‌کنند و پذیرن شرکت در برداشت آنها می‌توانند
مسانع عنوانه اند اساساً سترسی به شئون اقتصادی،
و این‌چیزکو به سماحتنده و لفاظ کوخطه از باد مر
روند آن برایش که به تحریر ادارانی گذشت، بهایش اش
را منسند فهمای همی، حدیث‌روایها اهل‌الائمه امنه
و احتمال‌پوش امثلان است و آنچه امثالیان است که
ظاهر فرانکلین نایاب بران است - این تبرناکه و ظالماً
که سرمه باشیم، به صفات ایسی اطاعت‌هست بسوی
که سرمه باشیم تصریح می‌کند.^{۱۲۲} این‌چیز آنرا دارد که

هزاریان باید میتوانستند در
برخورد با مردمان خود را اینجا بگیرند تا همچنان که
ناتوانی از این ساله را از دست بگیرند و هر دو شرکت
نمایم ». همان دستورهای اولیه پس از این
زندگی آنان برخاسته اند با اینسان خوبی که از این
به معنی آنرا بگیرند نهاده شده است. « جنگیان
آشیانیشون را بایسته این پیشگیران و فارغ برپانند
و به لایه ای شرکه سود فایل آیند ». مشکل و محض
سازی این اتفاق باید اتفاق نماید که به گلبهای این
دو داشته باشیم، احتمالاً میگذرد.

۳- رجوع کنید به می-ج-ف-ج-خ دهش-دهش
که هست، آن استراتژیان بگار،
که خود بخواهد

۲۷

اینقدر در حق اعتماد نداشتم این شنبه هرای بحسن
به علاوه این و پیشتر اول مختنهای حق ماده پرولتاریا
چندان نالوس بخواهد بود و برخلاف کسانهایه ملتگام
که تو بازگیران کوئندا را سلطان دارد و مقتدرمیم
پس از شنبه هریکه سیماون ایوان کلرکوئن آگام که ناد
منشی کارگردان و نویسنده و نظریه ایوان و روشنگرانه
ل. سریزی و سرگی سویدن ایستاده و تابعی معین گارگان و
روشنگران را مخاطب قرار دیده بود.

و بالآخره به یکیسته ای در عورت شووه کار خود
اداره نکنم + اگر سلطنت رسم - شاخ غوین را میسر
خانم گل بخشش گارگری خد + خلار دادن - + داشتگی
چندیشی چندیشی است، مطیع هم کوشیده نه دنهها
مندانه رست نداهم، بلکه ن آنجا که معن ام است با
آن هنگله کنیم + م سلحفات معنی از مشهده خود را
بربری دیگر گردشی های چشم کوشیده، که در وحشی
حیاهه و پاسخی اتفاقی اعتماد من نکند، و این که ایام
حیره دیده اینها و آنها با آنها اتفاق داشته باشند
ما پیشرفت و پوشه سازانهها و گروههای کوشیدهست را
پیشنهاد و رشد خود من دارم چنانکه خود را به سک
"کتاب" بلکه "قلم" از عدهن کوشیدهست شطرخان از این
یه مساله طبقه کشوری که در جهان زیست های بزرگ
ترینها و سازمانهای صراحت و بامام رسمه + آستان
احساسه من کنیم و برخواست شیرمه های رایج گویه و کشانه
با "شواخ" جعل نمی کنیم + هرچو که دستواری دند
جهانی و با رضوه دیده و پوشیده باور ایام رفاهی تدبیری
که این ایام بوده، او فرسوکه باشد. باز عرضخانه
آن رایه رسوبت خواهیم شد و حذفه دادم به
حاجه ایام ری انتبه و خلجه ای خواهیم بیوست. ☆

www.mca.gov

146

خرمه میوی داشت، بعده چاگری خواسته نموده از او
که بوسیله هزار پر پرها یا هموگر اینکه وکیلیش
پرسیده بودش، میتوانسته بخواهد باشد. هدایت همین پرسیده
درین شغل بروزه بخواهد باشد. همانجا توانسته
که مسون مسون مسون مسون روزانه شاه پسند از این
نکشن

repeated

علوم گسترش آن اوازه بست قرار داشته است.
خواهیم کوشید تا شریعه ما شیرین خواستی طه کلمات
نهان مرتبطه بازی ایران گردید. حلقات اقتصادی
آن نظان پوسته و را، به مثابه مظان سرویه داری
و روزگار نسبت نشاند اینها را از دیدگاه وطنی
نمایند و دستورات اسلامی را در سیاست خود
دانند و گذشتگانی بوسنانی را روشنی از سوابق
ایرانی و اسلامی منتهی نهادند. های مطالعات مرتبطه با این

ما به دشواری و طلاق ای که در راهیل خود توار
مداده ایم آنرا هم و هر دا - که به همانی از عده
آن برداشتم آمد - و چون مدعایین نیز ایم -
و حدست سخنگوی کل جهان را که می خواهیم
از هدف تهمیم خود بودیم که مسلط شرکت الکتری
کویت استها در این امر مختار استاد و نادیه ای معاشرها
نمی توانند مخفی از این حرثت باشند - و چون
مود دل شویه هستم - سپاس - و اتفاق و مظاومت آنرا
سایه ای شریه سارم - تسلیت - و مود دل رایم - از

دو جناح در ضد انقلاب بورزا امپریالیستی (۱)

سخاصلندیم بوده که در هنرمندان ایرانی دیده شد. عصمتی
کتاب خوب اهل ایران نیز همچنانکه دارم و خوب است.
نظری در اینجا معرفت نمایندگان اسلامیان در مورد احمد بن
هرودیان چنین گفت که «بیانیه ای از شرط شفیعیان»
کتابی برداشته ایست که در سال ۱۳۰۰ میلادی تحریر شده است.
بر این مبنای اینکه در میان مکتب اسلامیان
کتاب مکتبه شفیعیانی نباشد اثبات شده است که این کتاب
در اینجا معرفت نمایندگان اسلامیان مذکور شده است.
و ساختگی هایی نسبت میلادی که در این کتاب دیده شدند
شاید این را مطلبی در معرفت شفیعیانی ایرانی دانستند
نمایندگان اسلامیان و ساختگان این را معرفت نمایندگان ایرانی
که اسلامیان بودند اثربرازی میکردند.

اسم پهلوی میر علی خوش بختی سپاهی
سلسله نادمه - شدک آن را از سال نایمی خسرو -
طلاشی تکامل معتبره - جزا که علم درم اینستگاه
جوده ساله گشته و سیار موافی او همراه
سازار، بلطفه شوهد می اسلتی - که به تو خصم
نهاده و خیار گشته بوده - همچوی روده، زمده و
خواهد خرچ سعده این ماله کشته ای همچوی تر روده
از خیار چوی خنگ چناره - ماورا - خلیلی که مسد
سلسی - که بوروز از دل سرخان و ریشمی خود -
بورویز مردمیان او خفیان خطی می سخنلی
بهرزی - چشت اسلخانی تعمیل کرد - بودند شرط اقام
می اسحاق میخیان میخیان بر سید خلطه ای شیخین گشته
بر اشکار لدن معتبری طلاقی ای اثکل ابران بوده -
اسلام مر این و احیت ساختی که گذشت که شکلی ای
سخاکی اسلکت هامر، سه شنبه اسلخانی دورگرا ایش
در کشوری سرتی پدرازی و دن سلطنه امیران میسر
فضل ای بوروز خان ای ایشانیه ختاب در شده اعلی
نم دهد - بوروز خان ای ایشانیه ای ایشانیه
اسلطنه - حد اسلکت عز و قدر - ای ایشانیه ای ایشانیه
طباطباشی و همیز ایشانیه ایشانیه - سما علی خلیل
سازخان و نیوه خانه همراه شاهزاده می باشد، که بسیار
خانی اسلکت عصمن را به یهودیه نکل کنیو منحصر
سرخوانی اسلکت و نکد اسلکت باز سیه و ناد رسیعی
اسلطنه می بیس ای ایشانیه سیه و نکد همیز خلیل ریخ
تل گزند و نکل ای ایشانیه ای ایشانیه ای ایشانیه

سر شتابی همراهی امدوگار اینقلات بسیار
جدی در زدن و استین کوستنی . با تمام الملاطفه
عکوفی خود را در روضون گذشته میتوانه است.
بعد سبلل پرور لایهای اسلنگی سیارید شناختن
شون . درین طبقه ای دن لایهای هر چند کمترین سایه
بر اینها میتواند اینها را میتواند تیره . بعدند خود و رعن
این حد سبلل و به صار از رخپری میتوانی
جهوگران اینکه اینقلات را سبست کهنه و سیاره ای دارند
هم کوچینه نایاب میگردند که هر سری هفده
حایه است . راهنمایی میتواند درین طبقه ای که
درین بزرگترین پایه اینقلاتی درین طبقه ای دارد
سومزه بسیار ای تمامی میتواند میتواند
خود هفتاد هشت میلیمترهای بیرونی کوچک است
است . بجز روی همچنان اینه داشتکه میگردید
که اینه بسیار میتواند بخلالی و بچوپنی میتواند
و بزیسته ای میتواند اینه میتواند ای اینکه
میگردید اینه داشتکه ای اینه میگردید .

ایا آمده ایشان سرمه بینند نه ایست مذکونه
گوچنیش سکل شتری مه اختلت سوریه و امیریه لپرسی
و پسنه های تهور آن سوریه سیاسی سیمی سرمه و زرد آشیانه
این که محمود خان افغانستان هر چورس بینانه سرمه
= از روی ۱۵۰۰۰ اسلتان ساره سعی گرفته و نخلاند سهاده شد

استقام «نعمياني» و «کاملاً مركب شده» (از مو
جهور و از لیبرال اندیها نیتو است مدام کنست
باش سینه هر سر آج چشم مردم بخوارد مگر قنایت
است اندامه پایانه خود را خدا نی اینچه توپویک موزو را در
آموزان او مکشوف شد من خود احتماله بخیران
شدن اندامه ایچ گلردو و ده بخراش سیاسی سفر نم
که همان شفافیت هرگز هم را به مقدار مکومت سوی
منیم! اما مشتی تهمیچی گشته باشد - شفاف و همه
موزویک موزو را در هر آن بخراش اندامه داشته
روطایت اعیانی طبیعی است: اما این آن «سر طبیعی»
بدلیل میگشوند هر سر خواران سر مردمه بخیران سیاسی
آن سر خدمت سرمهایه اعیانیه ایچ گلردو و مسند
و خود موزو را در هر آن بخراش اندامه ایچ گلردو
تعمیم گشته بخراش اندامه ایچ گلردو و مکنمی
دویچه بخراش ایچ گلردو و ایچ گلردو و مکنمی ایچ گلردو
میگشند. و هر هرگز ایچ گلردو و مکنمی شفاف شده
مشتی تهمیچی را در میان هرگز همچویی می داشتند
درینی که لاکل های زیره مان تهاد مداعی سلطان
پوچ چیا ولستان بوده کاملاً در تکرار ایچ گلردو
میتو خوده لازم به آنجه که میرفندند نه از رس
هدنه. و هر هرگز ایچ گلردو و مکنمی شفاف شده
مشتی تهمیچی را در میان هرگز همچویی می داشتند
هر چیز مادر و مکنمی خوده که خود را در گردش
مشتی تهمیچی را در تهاد مداعی سلطان میگشندند
او مکنمی موزو را در تهاد مداعی سلطان ایچ گلردو
که همان شفاف شده هرگز همچویی می داشتند
آمد. افت. «سترانل» بخود است: اما ن بخیان
جزتی از اینچه که «مغلق» نه هر اینه ایچ گلردو
بلکه به همانه هرگز ایچ گلردو و مکنمی شفاف شده
مشتی تهمیچی را در تهاد مداعی سلطان «سترانل» به هرجز
مادر و مکنمی خوده است: اما ن بخیان
مشتی تهمیچی سه سام خودی موزو را در
اندمازی اینچه بخیان «مغلق» بخیان را در
ای: هرگز اینچه بخیان و ایچ گلردو و مکنمی شفاف شده
از هرگز مشتی تهمیچی سیاسی ای: ایده تولویک موزو را در
اعیانی و شفاف و فایض استقامه بر میز موزو را در
عیسی میگشند: سه سام خودی موزو را در
اندمازی اینچه بخیان بخیان «مغلق» و «مکنمی شفاف شده»
ای: هرگز اینچه بخیان و ایچ گلردو و مکنمی شفاف شده
از هرگز مشتی تهمیچی سیاسی ای: ایده تولویک موزو را در
سرخاب ای: اینچه را در تهاد مداعی سلطان
و به شیخ حیاضی در تهاد مداعی سلطان موزو را در
سما میگذاران میتو خرمایه ایچ گلردو و موزو را در
تیبه ای: اینچه بخیان و مه اندامه ایچ گلردو و موزو را در
امیرجه المیست را: ما بخیان ای: هرگز ای: هرگز ای: هرگز ای: هرگز ای: هرگز ای: هرگز ای:
مو: ای: هرگز ای:
غیره: هرگز ای:
مشتی تهمیچی سیاسی سرمهایه ایچ گلردو و مکنمی شفاف شده
که ایده ایچ گلردو و مکنمی شفاف شده: همان
و اعیانی اینچه ساده بر پرست سرمهایه ایچ گلردو و مکنمی
به هرگز موزو را در هر چیز میخواهند: هرگز ای:
مشتی تهمیچی را در هر چیز میخواهند: هرگز ای:

نه ایش شرکتی بود و با هم پیوسته بودند و از اینجا آغاز گشت
که در مسایلی غیر طهور اخراج اصلی ملطفت طلب
از این که به این اظهار و خود ملطفتی آمد. جنای سوروزواری
اموله میباشد و بدینجا در سیزدهمین میونی کرمه ملطفت
در صبح این روز تبریز در شارع خانلر و سکوت
سیاسی خود را اداره کردند. اگاه از شهادت کشیده
گفتند: دستکاری شدند و این اینست که ملطفتی که ملطفت طلب
بود. این از ملطفت اینست از این که ملطفت کرمه. زیرا خان
میله و نعل ملطفت اینست ملطفت خود را در خدمت ایران
بود. درینها فراموش و وجود خان شرایط نهادند و درین برای
کنیه اخراج و سرمایه در شارع خانلر بوده که
سوروزواری اصولاً نشکر و نعل سیاسی را مدو واگذار
کرده و عود در انسانیت اینست عرفه کننده
بود. اگرچه از پیشکارهای خودشی داشته است اما سعادت نهادن سرمایه
برای انسانیتی خودشی داشته است اما سعادتی پیشتر نداشت
که این انسانیتی سرمایه خود اینسانیت را در اقتصاد
تحت حفظ اینست انتصارات و نعمتی داشتند. ملطفت ملطفت این
بود که برخوبی این انسانیتی علیل ملطفت خود را مکنند
انسانیتی با هم تغییر و تحول در چارمندهای
بولت و رمات است. باید این بود و میتوانست اینها این

മലബാറിന്റെ

نکست - رهبری ما و شکار هردو بورزوآش که اندکی
گزینی از ترا ملود و زیر سلطنت است از هرگونه محتواش
ضدرویه و اقسام سعادتمندی همراه و خوبی انسانی
مزبوری و ای - ما فراموش رفته سایر ایام برده ایا
از پها و چوب ساره فلشنیسی - غریبانه چیزی
در سرمه نه نهاده ای که مر یک صاروه فیروز باشد
امقلات هم سلیمان شاه رهایت مادر بود - مر یو شر
یک ایشانی - سپسین علی شاه رهایت و فقط حاکمیت مردانه
باشد همانکل تغیرت ماذن مکلوت - و بعد این دعایی در
موعنی سوروزواری از رسماهی شاه سارش و سیده
امتنال مسکنکه حکومتی همراه بورزوآشی - با
هیچ چند مسیو رو رضی فری در بورزوآشی و هیچ چند
ماهی - اما من تک موقت [رسماهه نجاتی] - درینه
شده - مو قفلنده نه مملکه رسیده - ای رسماه سوده های ریار گران
ترینه و رس محبوبه اسلام نهاده - ملکه نه سوده های
رسانه و رس محبوبه اسلام نهاده - ملکه نه سوده های
شکننده همچنانه همچنانه روای داشته تند و
شکننده همچنانه همچنانه روای شکننده ای همانه
که - همیز بورزو شاعر شوده های میل تند بور - آفل
گشت.

اما همینجا پایه یک پردازه اگر رضوی
ظرف بوروز اوست و هرچند روزی رئیس این
عده مانند شما نیستند که در سطح عوامه مشاهده شوند
همچنین میگویند رهبر موده سرمایه ای اینها را زیرین
دهند یک دفعه شنیدن شاکنکیست و هر چند روزی اولی
شنبه اول در ۴ مرداد ماه میگذرد که شکنجه
سینما و اسما میباشد که پس از مسابقه یک جایزه
«جشن ای اسما» میگیرند که این جایزه‌ها را کیمی‌جیوهای
اعیانی ایستاده اند. سرمایه ای احمدی
حکومت دلخواه خوشیست، که همانطور که گفته شد
حکومت حاصل گفتن افتخار سرمایه‌های کشور است،
هر حکومت شناخته سه روشن شریعتی و شهید شهودی و
و نهادها چشم عکشی ای اسما که امیرپا لسم رسانی
استواره رخداد نموده ای این افتخارهای در شکل قبلی، خلیل
کوکه و می‌گردند. با این ترتیب تعلق داشتن شاکنکی موابع
سرمایه ای احمدی وی موقوع بوروزی رئیس اسلامی که
پلاسیون گذرا و حاصل عقد شنسی سرمایه ای احمدی وی
در مقابله ای اسما اتفاق نمود. شناسنی که ماتحوز
شایدی و بمحضی با سیمیر شوارز سرو و هبای از
آنکه ای چشم عکشی ای ای اسما برای به اینها
تحصیل کرده بود، ای اسما رفته و سایانگانگش
را اینست. آن را به این ای اسما فرا میگذاشتند و خاصم
میگفتند علاقه موقوف میتواند ای اسما را که شرایط نمود و سه
نهضت خاطر نه سرفت اینجا شماره ای اسما و سیمیر شوارز
بوروزی رئیس اسلامی را به مسابقه مطلعی مرمایی
اسما خواهد ای اسما بوده این ای اسما بخت نه سرمایه
چنانها که شرسوی عیشت ساخته و سلطه ای ای اسما مطری
ها سا بسرپوشاند ای اسما که بوروزی رئیس اسلامی ای ای
اسما بسته سایی کل سرمایه ای ای اسما را ای ای اسما
و طرفی ای ای اسما میباشد سرمایه ای احمدی ای اسما
میگذسته ای ای اسما ای اسما ای اسما

پس اگر خانه‌ای باز نباشد پس همان مرا ماده اینجا ری
که بر علیه این تقدیر شنید بودند که در عدهٔ شنیدنی سا
موده و کاری لسته ای فوار گرفته بود. پس از تحسیم
له سرگوشه اسلکت بیام اسلکت و ما سچه شده‌ای
رسچیع هرمه موروزه و ازی به یک میار علیه هدا اسلکت
بدل شد. این وعدهٔ ناشنیدنی دوختهٔ پین سرامه
بها ری و هنری مه سلطانی هرمه موروزه ازی موجوه
نه و حزم موروری اسلکن که اسراء و شنیدنی اینی
وهدت مده مده بود. هرم هرم سرامه این اسما ری
بر علیه هرمه سرگوشه اسلکت تبدیل شد. اما آنها بنده
سماست که موروزه و ازی لسته ای اسلامه در مرا ماسه
احمایی خردشی اینها و اسلکات اینها بر هر شنا عص
لایه است؟ اینها پیشین است رسنه شواسته
رومه سارگاری های سرامه اینها ری ساخه هرمه موروزه
الحمره ای در هنری که همه هرمه اینها شنیدنکه در فریوه
هفاهات. مادر هنری که سعاده هرمه عرشیات این ماسه
خواهیم برد ایه و اینها به مکر شکنی، گلی اکتسا
نیست که تسمیم موروزه و ازی لسته ای برای. مرطوب کمال
و همیشی که در فرمون شد و میز اینه اورا میانی. میانه
رسنه سرامه و وعظ و تحکیم سلم تولیدی فوار و گرفتنه
است. گذام سه گام به شنیده که مکوسته شاه هرمه این

هذا نظریه موافقة اصحابی ای سوڑوازی لیسر ال،
پس ای دوره کوئنا ہی ای وحدت مانگنیکی ، و گمراہی
اے سوڑواز کوئنہ دریافت۔ جربا مانگنیک مانگنیک
رہنمی فرید سوڑوازی دارای خود مس ریکوئیٹ اسلسلہ
ایران سو جربا ای اسداز و ارمونکا، معاطفہ رہما

سما پندتگان شیعی غیرمعهده علمی سیاست خود را می‌نماید

ادبیاتی و مهندسی اندیشه نهاده می‌نمایدند. سرمه بسته

ادبیاتی امروز شاید منظمه و جامع اثراوارثی

غیره باشد که شاید افتخار می‌نماید از این امثله

هرچه بیورزویاری (مرقد بکرمه) است. هنگام سیاست

غورا، درین امداده گردن زمینه برای روپا می‌شوند

شاید هنگام منظمه به عنوان انسان از طبقه

همین فیضت حاکمه موجود باشند تا کمی مخصوصه

پیش میریده. همان راه موجوه بوده از لازم برای

و تشکیل های میان میان جنابهای عین از هرچهار

خطه، میانهای مردم و انتشاری برداشته می‌گردند

انقلاب از بکرمه و گفته مجدد قدرمیان سیاست

بورزویاری باطری نیز ایشان را می‌گذارد.

مستحق جوده از سوی همگر ایست بزرگالیکه همراه

جناح فیضت حاکمه درست صرایه اندیشه ای

امباری موثر، مکمل و همراه با جایگزینی

با انتشار احتمالی میگذرند ولذا در این

امیرالیسم از این شیوه هیأت سرپرورداند، فرموده

ید رفیعیان و ده انتشار احتمالی مردمه اندیشه

علق رانده شود، عمل کنندگان آنکه شنبه شود.

از استرسوکت که ما هرچهار موجوه در هیئت حاکمه

موجوده را بیورزویاری امیرالیستی می‌خواهیم

آنکه همچوک را داشته باشیم مظالم و انتشار امور مظلوم و بیهی

مردمه اندیشه اندیشه بدانیم. به شناوری اسی شلبی

جزء مجهوزی اسلامی، که بوقتی برای متوجه

پیشگیری از ساستر کوب و شناسه شدند

و نه لسانی شنیدند

موجوه همچوکی شاخ می‌درد. که این خداحافظه

موجوه همچوکی شاخ می‌درد و این موجوه

در رفیعیان از نظم تدبیری بفرموده بوده ای

رویای حکومتی سرمایه اندیشه بیورزویاری

انقلاب، تا مین مخواهد کرد، اما فرموده ای

اگر یک سیاست واحد داشتند

آنکه انتشار احتمالی شنیدند، واحد اندیشه

که بوقتی می‌شوند و همچوکی شده و رسمیه برای نهاد

فرموده شدند این انتشار احتمالی شدند

که بوقتی فرموده شدند این انتشار احتمالی

می‌شوند و همچوکی شدند

زمینه در خدمت گشته افتخار بیورزویاری ایشان می‌نمود

وی بمرده است. چنانکه اینکه بیورزویاری نهاد

انحصاری ایران از حکومتی که از سمت داده است.

این قسم ملکه منعوی انتها را امیرالیستی

گشت و گشته گشته است. ایروز بیورزویاری ایشان

زی ایران مصیار و وطن شریان هرگز می‌بود

همیش بیورزویاری ایشان می‌بود اندیشه نهاده ای

ایران نهاده کرد و این هرگز را این شرفت می‌بین

بیورزویاری ای اندیشه را هزار کلام با رها ایام کرده است.

اما اگر تبریز ایها امروز به شور می‌ای لازم برای

درگ و دنایشی اهداف دریار مدت امیرالیستی را بایران

است می‌باشد به هنایه تعاونیکان در مایه پیش

انحصاری اسحاقی همای ایشان شیوه هایی که

مردمه اندیشه همای ایها، "وضع شور می‌ای"

انقدر می‌گشته بینهان گشته است. انتشار ایشان بیورزویاری

بیورزویاری ایشان می‌گزیند در هنگام ای تحریر پیش

انحصاری ای سیاست ایشان می‌گزیند "ظرفیت

النیاه ای ایشان ایشان چیزی بیورزویاری

در ای می‌دونید را ایشانه دارد. پس "دیگر می‌ایست ای نظم

تولیدیه ایهار چهارچهار می‌گزیند و شکل ای ای" ۲۷

امیرالیستی بیورزویاری همای ای ای

فقطین ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

لشکری ای ای شرکت می‌گزیند و در ای ای

وشنی او بیرونیها چشمگیر، هم میزنه، هم روزی
گند و طبله را میطرد از بد، هم ولد کسواران سما
بیرونی بودن از ۱۰۰۰ ملهان و همیز گدوستی غر
فهیان سه بیرونی ازی ایکان ماد که سه سین و همیز
غمیز بیرونی ازی که بحشتهایه به او پنهان بودند.

در این نماینگانه ترین نمایه طلاقشی پیروز گردید.
کار ۸۵ به خای اذعان به نکت قیام از نقطه سطر
گار و گران - سجای عرس گرفتن از این نکت - پیگیری
پل از ... و نه که در میان طلاق از آن به این پویا شناس

نهن از رویون مزمن درستی از نماینده هرگز رسد
چنانچه حکمت در جهت شادی پیش ترطیبها بهروزی آتش
و کامل انقلاب ممکن است (۲۰) اما اینها اساساً
به انقلاب آتش باور ندارند (۲۱) - بهروزی سوریه و ایران

در شکست قیام و در پهار ساوه همین اتفاقی را می‌شود که بروانی را "بی‌پروری‌ها" چنگیده مردم "جا میرساند

آیا هنکار میکند که ملکو خود را میخواهد تا هبام از
شطط بظاهر گارگران نگفته خود را امداد این بدان منصب
است که هر چیزی با "اعلام‌خانی" - و اگر سلطان‌خواهم

ما تنهیه دلخواه فکارها ن میت کمیم هیچ بیرون رو
با تندیجه به پروریهاش - و زیرین سامی کشور حاصل
شده است؟ نهایا اتحاد سپاهنا من تواند ادا

کند که هیچ تعبیری شامل شده باشد، اما ممکن است
گه به پیشتر فصلنامه و به پیشروزی کامل آن می‌اندیشد
پیش از آنکه ساله نه در ادعای به تعبیرات و بسا

استخاره آن، بلکه در نیمروز محرکه آهن شفیره را،
پس «رمیاره شبانی اندامی هروگلسا و رها شفته است».

نقطه شماره بیوپلیسادارم این تعمیرات معاونت است املاک اداری و زمین های اجنبی کشور اسلام آباد که نه در حدود سازو زواری بلکه از این مکانات املاکی ملیه می باشد این مکانات از این دست از این مکانات از این دست

بیوژنواری پاکت آمده و سایه میان سپرمهای سرمه
پرولتاریا و نوادهای زمینکش و گسترش آن ناگفته
های شعری است که بیوژن مردم اثناهای گردیده.
برای اینجا اینجا اینجا

استسیمه پیروزیه نویزیات وارده مر سلطنه
ایمپراتیسم - شنا هنرست از مسماورهای دور
گردشیک قیام - اعلاءات دموکراتیکی که دینا علیه

بهرز واژه بوده و درست به همین ترتیل بورز واژه
نمایی گردشیده خود را مطابق به باز پس گرفتن
این اعلاءات با نسبتی بپروریها سوده است

موالی که دربرابر گمراهیستها فرایار ہی کرے
اُنکے چلتونہ منہوں این مسناورہ ہمارا حفظ
کرے۔ گلشنر شاد و درجت تدارک اُمانگی، پروشندا رہا
جاتا کہ میٹھا بھروسہ آئی، و کامل اتفاقات

دستور کنگره ایالتی نیز مذکور شد که در آن داد و سارکسیم
در این زمینه مولف و پژوهشگاهی کاملاً رونسی دارد

فِدَائِيْسِمْ:

”خشمگین از امیر پالیسیم

توسان از انقلاب“؟

از تھور کار ۵۶ - دروازہ میگدھر۔ در طول اس
سد حاکم سیم املاکی نند و سیخ را ایامِ "سیاست"
زیر قسم بسته داده است، لاتک ما چرا بموہرہ —
کار ۵۶ را درستور مود گلستانیم ۴

به اعتماده سا کار ۵۹ - از پیکر بینان جام
هر مردم میم است در وجوه مختلف؟ (نیروهای ناگفته
و شنکنلر) - و اول مسوی دیگر بوده، با این‌گهی
شارپون فر تدبیر اسلامگاری عربه بوروز؟ من بسے
شکست، و خدا را بیانی و شفتشکی به خواهان خود بیرون
دوزیده بودم، اوان را نیز بخود عورت کار ۵۹ -
دوستوان خواهی داشتم - شکانت و سه بیو - کار ۵۸ -
این زمان را داشتم آن‌شکنگران خود را بوروز خانی خواهان
بوروزدای - بحق میتوانست توییل گرفتاد - در جنگی
گنوموسنی اهوران مخصوص گردند. اگر برویم که چنان
کنم لذت‌گیری کرد، جراحت کارگریم اسلامگران را غلط
بررسی و روش اعلیه جزویان و اعضا اهوراً توییل می‌
گردند - شکنیم - بلکه در میان این‌جنبه شاید زیر ملیمه
گرایشات ابیور توییلی ضریبیه بیدان باز (زگرد)
و بیمار طوایه شنت.

Digitized by srujanika@gmail.com

کار ای این افراد، سوسوان نیک "والصیسته" والصیستی که همچو شیخی را به انتساب آن سپاهیه باشد می‌گند: "سپاهه قورا-تکیر مردم ما داکنون به پیروزی سپاهیان چشمگیری هست باعثه است." سلطه عربیت ما تبدیل غریر غروره با گارواده ساکربره یا به دلخیزی همین "والصیسته" پیروزی سپاهیان چشمگیر باشد.

میروریهای جنگلی ۲ هزار در هیئت از ۱۰
نهضه نظر مارکسم و برولساریا، میروری یک امر
نشانشی است. با میروری برولساریا و با میروری
بوروزاده - همین میروری ماوراء طبیعت را میتواند
و خود مانند شاهد عرب تلفظ کنندگان کنند. میروری
اعبرای پیشتر حاضر، قلب او سخن اوج مبارزه اسلامی-
شیعیان «میروری میروری» است و مادرهای مسوان کنون
نمود باشد قبل از هرچیز خود میروری که میروری
برولساریا در آین تحریم کشمکشی-تزمی شوریدهای جنگ
طبیعتی، میروری برولساریا در لیام به هم معا

۴- موقوفیت قسام از سلطه سلطان گارگران - جنی
موقوفیت قسام از سلطه سلطان گارگران - جنی
(گوموسنی) - و سوی میتوان گویند:

نحوه اندامه که نیازد هرگونه خودروهای سایان می‌شوند
حکمکه که نیازد هرگونه خودروهای و عده دموکراتیک
حوزه به اعمال هنگ افروزانه و عده دموکراتیک
نحوه اندامه که نیازد و درست مردم برای این مخاطب
لعل حرباً باشد، اندام که همچنان که می‌شوند
در این پرونده مخفیت به اساس آثار انتزاعی می‌شوند
نهایی مرسومگویی کشته شده است که بود و ساخته شده است
آنکه این غرض وسوسه برای محظوظ شناسی نماید و در
این راسته می‌تواند مخفیت خواهای مربوط شکری و افراد
در این پرونده مخفیت به اساس آثار انتزاعی می‌شوند

امتحانی کو ہر دن سوچ رہا تھا: سبھی اُل گاہ و مکتبوں
میں، سادھے ڈرائیور مارکسیم و میر دیکھ جسے
تو نہیں کہا گیا۔ بہبودیہ اور کسی بسطہ پرچہ بھلٹے
دیکھ میں مرد، رہائی کی مدد میں مدد رہا۔
ادا کی اتنی انتہا اُنہاں نے میخانہ میں تک اپنے
کلبے میں اپنے طبقہ دیکھ لیا۔ تحریر میں کہا
بیضی میں سایید، روزانہ میکر، خوشابی رہا۔
شہر میں بے کاری کا ریکارڈ اس نے کیا۔ اُن پسکے
ہر پنج ٹکڑے سواری و فرم میں بھرے رہے۔
(لیکن) اس تحریر اُنہاں کی درستی کا رکھی
اڑپوسا۔

پایه راسته حجم این موده که امدادات سنجیده
قویون مسازه هستیان املاکتی بروکلر راسته
در سوابق جوان سوما مهاره ای این رابطه ناسی
نگاشتگاه های املاکتی بروکلر راسته. المعاشر
که توسط رهبران فاسد امترنا سویش نام و
شواله های سیما خلیل بروشم و سجده خوش
و وضع امترنا سویش باه و دست تحریر و مهر
شده است. انسان، برومبار و ناگذشتگاهی نعم
ار استشارات مارمان «دانشی»
نگاهدار او ما امانت است.
و همراه از نازم ان جزوگاهی همان میتوان از نهادی
جهعنی «هرمان ناسه امترنا میوپال بوم» گام سرممه
ها را در و تفکیک «امدادات» عامل شده راسخونان «نهاده»
لوگویی می نازم «خطاگاهی املاکتی بروکلر راسته»^۱ منع میشود
روی آن بورده می تفکندو این رابطه را که همچنان
شاگذشگاهی املاکتی بروکلر راسته تحریر بند می گشته.
^۱ همان اتفاقی است که امدادات سنجیده این موده که امدادات سنجیده

قدّا هي سعای تکيّه بزم و زرمه بروشواری . - مجاهي
هرگز در جهت تدبیر این مسازره به ممتازه های اسلامی
امتناع نداشت، اما که لامرعم "احتیاج به گشتو و سعی شنام
نهضه های انتصاراتی را که در آغاز دارد" . - صحابه شماره ایضاً مذکور
بروشناریه را بر پیشنهاده ایشان بروای حقیق . - مسند
پیشنهاد اسلامات بوسیله اسکندر گلستانی . - مسند
بروایاد و سرنوشت مازمی خواهد داشت که هرچند این روایت
"آیت الله عجمی" است ! عمان می‌زدیده ایضاً که این بروای
"آذوای ساری" سینه گردنی مسنا و درمیانی ساره و درمیانی
پیش اشاره شده ایشان بروای خوده های ریاستنک . - مسند
اصفهان اسلامات عامله : به پیش میرود و دری اینست
الله عجمی و اخیر - و میرید بدای تحویره شناسی که
دو هزار و ۴۸ هزار داد و داده شدند در سوریه به کرداشان
از اسلامی ایضاً ۲۰ ایوبیتیں سراس ایل در قدم نه
دانشکده های اندیشی سواده ایم - فرانکا که خوشیم
لیستیست در گل من می‌نمد . - بعدم می‌کنید!

هیچ اطلاعی - مگر آنکه که با استدلال مخالف
ما را گم کنم امدادخواه خودش و «لئار» ساره، اماماً
نهاده تواند این مسأله را باز نظر بگیرد. پرسنل ای
نهاده خواهی از این تصریح میتوانست ساز «پوسه» داشت. لاتن استدلال
تصویری خود را در کار ۲۵ به معرفت خود میپرسید:
«وقتی به هشت آین مسأله میرویست مجاز
مسایدشتم - میل اولست در حق مسائمه که هر
انسان تبریز و های خوشخواه است - من که مرسنگ
این مسیت خراش و ایه میگردم - این مسأله خواست
آمریک خود میریگو - و بر عکس خوششتنی که این
حصت را کامن به ملورده و این سکرسره در راه
منخدو ایستوار ساره چه حد مذهبی دارد - در ۱۹۴۰
آرمان پرتویستاری ایران و ... و همان میانی
کار ۲۵ به شنبه ایام خانه ایاندرا و مطلعه میگشت
که بضرفهت حجت مذکور آشیان - مدد میرا مانی معده
مساید و های خوشخواهی دموکراتیک فیض ایان مسأله
تحتفظ در خود سوزواری میگرد است - مشکل هر تلاقی میوری
و زندگانی میباشد - مطنه کارگر را از طرف تبریز و های خوش
نهاده که شاهد میگوشی لسان - نترسخه - ملکه میگشند

10

کان ۶۰ بروولتاریا و شوهد هر را بر میزد که
صلح هادلانه بر گورستان: حل سلح" میر ماحصل
گورستان" و شغل علوی مغلق ها نجت فرموده‌اند
موروزواری و در چهارچوب دیگنتر خوش موزرزا زی امکان
پیش افتاد: لذتمنی و سما و علمی به این این نیز
که پیروزی انتقام دموکراتیک و از آن خلاصه
علوی مغلق ها نجات همراه با این پروتکل و این مکان
ا— پشت کوشیده است: بهره‌عام: زمان مغایظ و تقابل
دموکراتیک مغلق کارگردانی همراه با این پروتکل
خا منظرین تکلیف در فرمود: ایشان همراه با این مکان
کوشیده هستند: لجه‌آفرینی بخاطر این شوه عابجه‌اند

واعظ شفیقی س و مدهماهی فرم مهندسی در روز ایام
روشنکاران که همچ انسانی مر بجز لشای را با ساره
طبیعتی انتقامی او نمایند.
سایه روی غل غل طهور کار ۲۴ و جاتیسیس
آراست طلبان و فرم مهندسی تجارتی که چون را وظیله
گذاشت می بینید آنند" با تفصیل بیشتر مذکور

میرا ۱۵

من تحطيم كل هبور كار و جايد من مولحة
و زهر و ابريل شرقيه
اور امسك ! فدهان بدمه و كحوله من صفر ملائكت
فداه اطباق طلاق و لات ، ساگرید ، اندیش

* اگر یعنی دامنه مسایلی طلب است، ممکن است
جهو. ما یوکه خود را نهادیم بخواهیم اینجا
نهادیم. این اینکه خود را نهادیم بخواهیم طلب

را یاد آوری امّا خسوس می‌کند که تج اخترانها و پیشانی
مسافری که در «تمامی حسک اثیری» + سرگوکر موخرود
فیضت می‌گردید «ماواره» ملکیت راهمه گوره «تمامی»
هرگز بتوت تحریر سیاست «من باشندار بیکار» + گزرو
بیست‌نایان «آنا پوشید». + «پیغمبر» او طبقه‌گذشت
علمایت را «دلبی بیکاری تحریک می‌کند». این شیوه‌گذشتی
نهایتی در درگاه موخرود پیش از نیوزده که موسمی
پیش همان دنیو بودم. «قداییم پیش همان دنیو دریم
نهایتی در چشمی سرای فرم شصتی گزره «ایم راهه» و جمله که
مزاری و قرآن گزره شده غلامی می‌شدند «ایم اکثر وظایف
دوستگاری شیخ - دن ما همراهی پیش اصلات اسرائی عجمان
سامعان عالمه است» که به زمینه دادتی این وظایف
را «ایم موخرود ازی» هم «تمام راهه» و جمله که
بیستی هم چشمی سرای فرم شصتی گزره «ایم راهه» یک بحران
الخلیلی غیر تعلیم امداد است. وابس همچنان اکبری
پیش چشم می‌اشتافت منیه‌باد. «وطایف پروردشان رای ای که
از اینین مؤلفه‌های ناشی شود که ملوده‌ون درود
معین سنته. پرورش ازی با به که بیرونی رنسانها
ملکه‌المللایی بیکاری حاده می‌نماید در پیشتری
خباره از احتمال مطلع سرای یک امدادگر گذاشت
که اشیک و بیرونی بیکاره هم‌زم رستگانی و ایستادار
ندگان موهلیه جباران و ایشانه و گران اسراء
بیکاره. این طبق سی‌سی‌هزار امداد ای ایسته
هزاره‌یون بیرونی ازی ۱۵۰، بوده و رسیده ای ایسته
اثر موبده، ای ایسته، منیه‌باد. بیرونی ای
از اینین وظایف آشنا دارد، بوده است که سر
نه بزرگی که ای کرده است. بیرونی ایسته که ای
ایم ایمه میسین بیل قرار گرفتیں طبله ای و ای
رصفیت ایمه میست. با بیرونی ایسته که ای ای
ایده، رانگار می‌گردید، بوده است که ای
مؤلفه‌تی بسوان ایک مرده و ایفت میست ای عو
مشتی ای هر ایسته ای و بیرونی ایسته که می‌سازه
می‌کند شنای سیان طبله بیرونی و معی عویش می‌گزیند
منانه بیکاره، ولی بیکاره که بیل قرار گزگو
می‌گزگی می‌زاید، منیه‌باد.

کار ۵۹ بروئیت دی راهه به سوچکوسی سوچکی ملک
به هنگین کامل به مدالریم ترا باطل بر مردم کی دعوت من گند
کارگران یاد دی ام ایش نولیمه و رهه و روی گمار
مامع دشیقات دنیا و اهتماده مهیای طوف شوند!
هذا شی کارگران و اکه بورسیه نتممه استخداه راه است
ار بصره ای افساده خود معموده به ساروهه بر علاوه و فر
رول سلسله مومنین خیزده به شایوهو منشائان دعوت
نمی گند. آکی هی اثای زاره بر عهدت مومناهم دست دید
رسانی می ده. آسان راهه نتممه ساروهه اثای زاره می خذ
و سه هستا و ردیهای امکنیک فر ایسته خواهه. و طایب
ماه آمانی را بر فرعان از مصلحتشان دی و قابد همان دنیا
هر استغل سوچک ادیک سیسی هر خوار گفرنگ شدن در در
سازده شام موده های دشمنک سری امدوکاری سیلی
کردن امده همچو شومشان و بونون سوچکه. بدکه از
کارگران من خدا دن که همراه دی ای ایش نامد دنیا
میخواهد ای بروید و "زمین- دعوت طبل" دوهم

امانی مژوپی مغلوب رفت و امکنترارا دربرهای او و بعید
تر و ساده‌ترین راه پا به مردی رفته که شکار معاشر است، هر
آنست سفر استگه مستر گوشتنیست در تلخیو سما
جهتیں خود مخدوی طبله کارگر، محل به یک شنبوی
سپاهیان می‌گردید که سلوان خدیده همراهی برواندا زیاد
بزم اتفاقی اعلی سازه، دور روزانه دیگر سینه‌پوشان
امنیتی این همراهی می‌سپارند، اینها مانند و در مزاره
ای آن برگ موشه و منع اجتماعی، همه نهاده سمه
حکمل از خارج می‌دانند یعنی گشته، دور روزانه اکشن
دیگر می‌دهند، اینها در میانه همه می‌باشد.

آن شریوهای احتمالی که نوان آنرا داده است
که در یک مطابقات انتلیمی بحث شده است. اما فاقد گشته است.
از ازام موای یک مسیره مسیر دیده سلطنت خدا این مسیر است.
پسندیده: شریوهایی که ساختار عویض استهانی غیر قوی
از گلکارهای ستوانسته شویه و همچوی مذکور هست.
شونه و از طرف دیگر از ای سایه اشانه و منتهی
بوزروانهای مذکور است. شاهر به عین این شویه. —

گیوسموس قداش که جنری میں از مک دوکار اختر
موزرو اوپنی با تندیت "میرن" و ظاهر "جی" سے ہے۔
روزی اور گرین پسند، مدنی شوتت، ہرچیان داداشی کے
لئے امار پایا گیا، احتیاچی طور پر امام مکھڑا، و
ظاهر خیڑخان، ہم صاف بولوتا رہنا و معم در سایں رہنا
فراخدا، وظاہری صبحو نیکوگہ فرمادا مل میر دل رہنا
مرلا میتواند سایا گیا ہرچاں میں موزرو اسکے
سائید، پاگا، احتیاچی طور پر اسرا رہات، تھنا
و مکالمہ میں بیرون رہا، تھدید امور، مسان
و مکالمہ چنان بیسی مارکسیں۔ لیکمید سرسو،
ما جنم اسکھدا مارکسیں میر دھلیا خدا رہنیں
میدیا میتوں بود، وہی می تد۔ عالمی توبت ہمروں گزار
55 میں مذہبیہ "پاسہ" روشنکر خلائق داداشی سے
برقرار رہمنم موزرو اینیں کہ فرمادا گیا واد تھے نہیں
نکھنیں ونیلٹکی سے وددیا ہاں فرمی میں موزرو ایں
وہت۔ پیغمبر نبی مسیح میں فرمی ایں میر از مهر
نکھنیکی از توہین رہا داداشی (داداشی میں از بیک
وہت۔ ایک داداشی میں از بیک

وللپیغ جوان را ساخته بیشتر اقسام امروز را
بگویند خوبیت شوده بود: «فستکن از آمده‌ی چشم
ترسانان از اقلال؟» که گرچه خوبیت و میزان به عجیب
به میانی اسماً نیز اینم این اثرا نداشته‌ی بود.
ما مخصوصات اندک‌ای که توکسی، ای اسماً اقسام و دوخت
کلمه‌ی متنی، بعده طبق اقسام داریم، ای اسماً—
ویش سیمی بوده‌ام. خوش از اقلال در میانه مک
محاره کن و میون شلخانی که شناسه مامن اینقلاب خوب
که شنیده بدان آدم را تکبر ساخته است. خنگیکیم
ای ای اسماً اقسام که هرگزه اسلام و ویرس، ایه
سیماده بطور واقعی در میانی اقلال فتوای شدیده.
کشی خواهی می‌نماید و مبارکی کرد. ساسه‌ی اسلام را که تو
نهاده‌ی لپید ای اسماً که مخصوصاتی در شنجه شنیدنی بوده
آن خصوصات ندانسته بود و موزون ای ای اسماً—

دوم آنکه: موروزاری بیمار دیر: اما بهترین میش
آن قسم به ناگفته مودون سرکوب تھرا میز به سایه
تنها شدوسرکوب امکانی بر میروه "تیپریم" را
در مقابله امراضهای فرار می‌داند. با تداوم اضطرابات
الجسم فجهنگ پیشوان سلاخ موثر درست موروزاری
بایشی مساده و پروری مرکوز است اضطراب آن را موده میزد.
اما مادری شروع اتفاقی است - اجتماعی ایمان و سه
میتوان کشور رسمیت داده و مستقیماً روسانی یا میان
اسلامیت میکنیم برای این قریب مخطوب گردید.
اسلامیت هیچگاه از حد وضعیت اسلامیست
هر اثر شرفته و سنتواره فراتر روم و اگون -
همانگونه که بعثت اشاره شام سنا و عوایدی شکر و رویمند
سازیم گرگرش شام سنا و عوایدی شکر و رویمند
برگویی میکنیم غر رزمی میان گلورامت و ایام
اشتند مرادی نمایی بین میان گلورامت کاس میان
و دو میتوان گل زیر نیمه سرمهده و زیر میان کشیده
موروزاری ایمانی است که میتواند حیرت شهادتی را
نه سرتاجم و سانده و عوادت محدوده رم ریخته
موروزاری را سخت اخیرست سراسر خود بدای بستار

و سوم اینسته: بروتارتاریا در داد و اصلاب دمبو-
کوارٹر است. دیگر نه به اشتکار و تیوهای پنجهای
بلکه اکبر بر کوتاه مدتی از این است که مستخلاف مسیحی



نه امیرپارسیسم چهایا تزویج مانند میشود و نه سا
منهجه طبقاتی آن - در لذت "امیرپارس" کار ۹۴ -
بهای میگری او عصان "دولت و استاد" بینیان است که
او از گان میگری "خلو" از ایوان آتشی عموم شکل
عمل در مرآت امیرپارس "امیرپارس" - در مرآت بر سیاست
فارسی و چهل و گنوارهای پیشوایت سرمایه‌داری شدیل
قید است.

"اگر شرط کتابسین شوده‌ها و مصلحته بروانش ریا
نه می‌زد خود می‌بارد مصلحته است آیا
این می‌زد سایه عده خود را فقط بروشان
فرار دهد پایان یافته سلام شود همانکه کند؟
اگر عزت پیش‌اهک در طی می‌زاره می‌موده آید
چه اندکی شارد که راضی می‌شون بروانش ریا
خیز غرطی جیش مصلحته اینجا کرمه؟"

(ناگفته‌ها از ساتر
اینچه شوده‌ان بیرون اشکار شنای اهل وال ایا
الملائی ما را کشیم - بعین اهل می‌زد طبیعتی را که
قطعه و هرچه غواهان تلخی موسی‌الحمد ما نگذشتن
طبیعت کارگر، حیثیت طبله کارگر چشمی چشمی دیگر،
می‌باشد - مشاهده شکره - همانی از آثار بیان اشکار
بر بروانش ریا و می‌بارد طبیعتی اور سایرین بودن
و مخدوش کردن مردانهای طبیعتی غواهان نکه - بر
حسنی بوزو زده - می‌کاره شک توهه‌های بوده است - منا ظری
سماشکار اهل می‌بارد طبیعتی - شریور لبسی هرب
نهیز میکرمه شاهوه می‌شود؛ خوب بپیش رو هد می‌تواند
مشکل کاخون هرگزی وجود داشته باشد - خوب گشته
برای او روزیه بای - برو اشکار یک رکابه همراهی خواهد
می‌بود - این چنین فضول هایران اسلامیم به هیچی
چند می‌باید کرد - با ناگفته‌یکنار شنای اهل می‌زد
سماشکاری که از اینهاست سرگردانی از این‌را بدشتی
طبیعت اصلی و اسلامی کشکل خود بخودی بزمی‌نیزه
چیز میانشی نداشده - (لهم، مصلحته برمجموعت
۱۰ سال) -

جنی شهروزی شنیم عزت شنی شوده - خلق
هزومش بروانش ریا - رانی بیان شد مانند:

"عزب مستغل طبیعت کارگر را سوی چه می‌مواهم؟
برای نی من هن می‌بینیم بروانش ریا اذ از
انتقلاب ترا مرحله موسی‌الحمد | والشده‌نمودی
بی‌پیروزی انتقلاب دموکراتیک! ... اسا اسکن
این میانه مشکل منعنه و نکرتمندی های ما طرح
نیمدم - ما فلم به اینکه این میانه طرح
خواهد ته مامه موقوع و پربربره اتحاده خشی
بدور این زمانها عزب و اسد شدند کارگر
را شنکل خواهیم داد"

"اسکن از تلخی موسی‌الحمد با جیش طبیعت کارگر
و اسکار فخر و فخرت شهروزی بروانش ریا همراه است ایا
می‌اشتاشی مطلع می‌ست به موسی‌الحمد علی، نیزه
مانه شنای شهروزی اخلاقی بروانش ریا؛

"اگر خواهی شایسته باین تحریمات و امریکه
مکریم - سیک می‌گشتم که چگونه بسوی روز
آخریم ای عرض می‌سازه خشونتی و انتقامی
گاشت شده و همراهی سیاسی بیش از پیش

کار ۹۵ هیئت - مهنتی بک بر من خانگیکش
هرف در حازمان مدشی امت و بک اینجا همچنان
ایندشتوزنک، سامی شوریک کار ۹۵ - سیاست
شوریک کل سازمان هاشمی از ایوان شاھل را تکنیل
می‌خند، با بدنه به تغییل به این مکنه خواهی
بیرون گشت - اما اگرتو می‌گشان، قدرم بـ
نشروی و هرمانه می‌شنتر در اولین اثر شوریکی
دشمنی - یعنی "می‌بایر" سلحنه هم اینرا ازین
هم ناگفته - مه نایمه سرستا - ایندشتیم کوشی
دشمنی -

درگ ندادنیان خلیل از امیرپارسیم صراره ایان
روزگردشیستی موده است - صرول امیرپارسیم به بک
سیاست هایی جیاول و غارت از جاگه کشوارهای بیش
رفته همراهی دادی - روابد کلاینگر کیمیریم کوشی
مکن از سامی شوریک سازمان هاشمی را تکنیل
می‌داند و می‌دهد: "امیرپارسیم با تکیه به روی می‌لی
و سطیعی خود که ناشی از قدرت اتحادی هایان وی
می‌باشد احیوم به شرق را آغاز کرد و دیگری به همین
قدر هد انتظایی را رش طییمی خواه شرق را مختلس
کرد و فرطیمیت فرط ایان را پنه جواه غریبی بک
رش مخصوصی موجود آوره" - آغا فریادیمی شنای
اینجا ایامی ایمیریا لیست مفرق شدنا و لشنا بالا گشتم
سیاست و خلاصی ایمان می‌شود می‌شود میر هرگزکش
اداعه سلطه انتقامی ایمیریا ناکریم بیان قدر خانگیلی
جیعنی است."

بر طبق این فیگاه می‌ارویه خدا میرپارسیم
نه می‌زاره ای غلبه کل نظام مردمیه دادی - بلکه
سماشکاره ایهی بک سیاست هایی شاوت و چهارول است.
از این روزت که روزگرد کار ۹۵ از می‌زد همیریا -
لیستی هیچ بعثتی در سازمان هاشمی مخصوص نمی‌گردد.
هذا تی "هیگاه" سرمهای دادی ایگنور تخت ملته
دای بعنوان یک نظام سرمایه داری به رسیدن می‌نماید
و لزوما از هایی می‌شایع شدی آن - نکه به می‌اره
شهزادی بروانش ریا به شناه می‌شود هر که ایان
چانه - هزموش بروانش ریا - سعادت بیشتر طرف اسلامی
دموکراتیک بیشتر می‌شود درگذشت می‌شود ... و بولت
په میانه ایوان می‌نماید میرزاواری سرمهای زده

"چهارش شد که رزیم ایگاهه بروان شدکهای بکاه
مقدم طبیعتی خود سیاست شنوده ایمیں را اسر
اندازه؟

... اگر فشوده ایمیں نکه کاه مقدم رزیم
ندوه پیشگرد سامی مولت اشکان کهاد و چند
اقتنایی و پر عیش پیشوده سالع گدام هفت
بلور مقدمه کار می‌گردد؟ طبیعت ایمیرپارسیم
این لغزت امیرپارسیم جیاوسی است."

اگر غولت بیش از این اشکان قدرت امیرپارسیم
لیسم چهاری است وند ایارکی رسایسیوریلی اکسنو
سیز برای کار ۹۵ ملیونی دولت شا - و ایستادنیستون
ا - سل غولیا مده با ای می‌زاره مصلحته، می
استن ایزی، هم ناگفته - ایست.

ار دو اعماق کنیوپریک فدا کلی تحریر عالی، این موسس
بندوقولوپریک نہیت آنچہ که امروز خرساً و میانی
مدادشی میگذارست کل طبیعتی | حومیتویی | عسروز
فدا کلی است، تنها راه گیری باز مر بیوت و روپرور
لاروار آدمان آنکه ایں خونک است کل سازمان
دیداشی مغایر مرتفع خود سطوحی میانشاد از خود
مر بکشتن شاش اول و لاریم عدم خواهشی میانشاد از خود
لشیجی | شتر اخسته و معموتانه به اینجا امیرهم
شاتل آیده | خوبی هات کن گونه هاته زدن فرج ملکه
حستنی بر شکوری م اول و در مقابل فدا کلیم قرار گرفته
اند | خواسته اند از این مرتوت دورو شوند. ای این
ووستکه لذایم نهاد سارمان دیداشی و اشاعل شنی
شده و مرنا به سازمان دیداشی هم محدود گوییده
استکا که این خصیص در شناسی مثل روپرورد عادیشی
ب ورکیم سیوانو پرورشمندی و مردا تعلیم داد | زیرا منی
این حركت سیوانو از اسرائیلی شاکنیکی | لطف می دنوا مید
سین و جو اشتراک ایمانی ایمدوپوریک فدا کلیم
در سند "منظادان" آن باشد.

ولتشکه مازمان پیگار - ملکه میث خرسی سر
ن در چرکیکای خداش را از گلظینیدن به موسم
المیتی - موسم میانی بین های ما و گیم -
سیم و زایم و میشم سیماده اسرار می داشته که
زندی راه را برای ایشان آغاز روپریزیم و علمی
اساری میان راه را برای ایشان شروع و خلای
لهاش و ایشان را و گیم - لشیست
دید - پیشتر شنیدن رسید که راه را مازمان
چیزی بیکار تلخیس کافی براز روپریزیم
است - از این سوی هنگامی هنگامی از آن است که
آن مازمان صرف اینقدر - فیضی به میان کافی
عمری باش - میان کافی - هر راه همیسری
نها و ناکسک و سارماشنه میان کافیست !

ھمیشہ گورنمنٹ کا ووچھے اسکے رفاقتیں
کارکر ہے کہ بایدہ باعث
کے مددوں میں کھنڈا۔

دهدند کدام گواهیت‌های متعارف از آن شده است ما علیه فرم
آشکه در گذشته ای دور - چنین بیکاران بیش! - منی
هرگزکنی و اندیجه‌سی بخواه! و زیره و میسم چنین
مکحوم گرفته‌اند، چنین و امدوه گفته که گویی
قدا شناس! «گنگون برای خوار و پر پر پر پر پر پر لبی

درین بین نیعنی در هر عروض‌همه هستند!» کا قیمت کشید
هر چنان راه - کارکر دیکاری همچنان مغایر اورده کشید
«شکوش شاد و مسکونی به مارکس سیاهه بیهوده نویسی
و زیره و میسم روحی صوتی گویید!» ننسن، ما ریک و
مارکسیست - چنانچه تبریزیم - مه منابع شغل‌پردازان
اطلس! و زیره و میسم چه! - بیسی سرخورد متراولول
شایانیه دارد و تهدید کرایه به اندیشه‌ی مردمی
لیستی و سخنی شکور! - لرزاک سارمات بودوازی خوار
گرفشن در حدت اندیشه‌لوری بجزر زانی، نکان - مسل
ظیبی! ا عود سخوی! این روپریوسیم چه! - سسر
صوتی اسکلت سیاره طبلاتی و روپوش ندان هر زیست‌چهاری
طبقات در هیا زر عینی و امثلاس! - چند جزی بر لر میسم
پیشیده! دعوه ۵

برگزین مبارزه انتخابی سپاهه یافت - مبارزه
حساس ای که شجاعانش برپا شدند و نشود هم
در آن اینست که شوپنگ-لایت-کنگره، توپوله
گروههای انتخابی و فاعل انتخابی - نهاد سعدی
می شود... آیا آیی - مردمین آن -
که از قلعه‌نشان شورش خاتمه چشم که عده‌ی
بین‌المللی که سلوک کنند می‌باشد
امثله‌ی رومروست و همه شایان آن را
دارد که کار بپردازد؟ آیا این سیری‌ساد
که‌ما بیش از هر وقت می‌باشیم و هر نیمی احتیاج
داریم نا به شوری‌ییں -
بینین است بسط علاوه اهل لحسیم "بدون شوری اقلامی
عیین امثله‌ی عرضی پیوی اند وجود داشته‌یاند" فرسود
و رفاقت ایشانه ایشانی !
در اینجا پیچیده‌جهان نعم اثکار احکام عالم
ما و گذشته - لمبیتیست نیست - بلکه صفت
بر سودگر مکانیکی و عدم ظرفیت این احکام
مانرا پایه خان است. من این‌الش اهل عالم بودم
یک هزار اقلامی پیروزی انتقام حملن نسبت -
نهیج و بعد به این‌جهت سیستم که انتقام بسیار
حرب‌نموده‌اند شروع شد و با همی اقلامی‌یون
من توانند درست را پست کنیم. هر در اینجا
پیروزی انتقام را باید درگیر سندی و پیغام
طا چشمی هر طرف گرفت - زیرا هر پیروزی املاک
به حسابی با شرف درست دارد دولت - بنکه باخت
آن و ادامه انتقام هم شکن می‌پنداش.
ان

انقلاب می‌زد همچنان که بیرونی اتفاقی بوده است؟ بیدروزی اتفاقی بوده است مفهای بیرونی طبقه یا طبقات معینین بر طبقه بوده است اتفاقات مبنی سکون نموده است؟ بیرونی انقلاب را یاد بوده است درین مفهای وسیع و توانی شاره‌بندی غیر قدرت کرده است، چه می‌گذرد اینکه شرح کنایات کارهای اولیه بیرونی بوده است نهایت در سازمان اقدامات شوهد و نمی‌گذرد و مقنای اولیه همانی که بیرونی امروزی امید فرمد طبقه اش بوده است که مدت بالا درین مفهای وسیع شاره‌بندی در مدار گردش می‌باشد.

امن فرمایم که با خود همکاری انجام شنیده
ستهای باید به مادی ملکتگیری این اصل
را تعمیر و نسخه‌گردید... ملکیت باید را که
شک شوده‌ای در سطح مرزهایم که باید هر کس
موخور گوچ پینه‌اندگ صلح شروع مه خواست
می‌کند... تنهای موخور گوچ صلح ایکه
می‌تواند موخور گوچ شده‌ها را در می‌برد

رزمندگان و راهکارگران

جدال بوسن تحقق سوسياليزم خلقی ! (۱)

روایت اسلات دیوکت **میک** بیرون و مسایل را در پیشتر نهاد
که در آن عین آنکه هست بدروج ارسن میتوود.
اسلات، شیر بپرورد چیزی نداشت... **۱** تا کنیکه ها را میگردید
چرا که واد کارکر نشان شمار تا پیوی سرمه باهه احمدی
واست **۲** راطرخ سیکد. در جاکسون که اینجا نهاده
کان **۳** ناموقی مردمایه: بختواری و استه، شاید بیهمی
سرمه باهه اداری را نهاده سپاهیانه.**۴** رومشکان که اکنون
نمکده است **۵** اسلات ماقبله **۶** ناموقی میشتم و بر جای
داری، و استه راصدداده **۷** از این عملیات گشته
سرمه باهه احمدی را نهاده سپاهیانه بیهودگ را در پیش
نمکدهست همین عمل روحیه کشید پیش محظوظ سرمایه داری
واسته به امیرها لبیم **۸** و چیخیں **۹** علیهایت است
که بوروزواری امیران اکبریان سماویه سهاسی **۱۰** زاده
که بوروزواری اسپیرال غلط مطابق نیزه **۱۱** و شیر **۱۲** بوروزوار
اسپیرال عروحال خابر ساینه کل بوروزواری امراء
استه **۱۳** - به آین تندیجه میورده که **۱۴** شاید بوروزواری
احمدی را نهاده **۱۵** نهش شمار را **۱۶** کارگ (کارگ) سپاهی
۱۷ شیر بیهودگ میشتم رس نهاده **۱۸** و استه **۱۹** کامی دنیسته
بنکه بوروزواری شیروال باید شایوه کرده
و پریشکان در استهانه میانه دهنده ایشان را مصروفت
و پریشکان **۲۰** میورده که به زعم او **۲۱** همه بطریپریشی
از این کارگ نیزه بودند **۲۲**. میسیدی من گذرن **۲۳** به خاطره ای در
اسلات بنا یافته بیهودگ نکرد **۲۴** و **۲۵** به میشنبی را نهاده
که پارکرند **۲۶**؟

رواء کارکر / سارے ۵۲ در چانچانہ و روسکان
این "خطا" و آنکه کوئی راء کارکر نداشند می خدمت
سرمایه از روی را بسته را در این اسلک دموکراسیک
حایه کند شدید؛ و چنین که "ما می توانیم زیرسی
نهادن ما را سبسته سازی کرد" همانند که بخوبت شد
سلط تولیه نداریم چنان داشتمانه است. متوجه این
وقتی راء کارکر کو گویند سایه هستان این بین اندیش
پیشانیان را در لجه کوید. اساساً این رایط تولیدی
سلط سفر ندارد. لطفاً که سار آن کن می گوییم
این انت و لطفی است که راهنمایی مفهنه است
این می خدمت جای ساره شده. در همینکه از آنرا و
مشوه های راء کارکر می شناسیم که سار می خدمت این سرمایه ای
بخوبت غصه سلط تولیه را در این اندیش
این دستم صدمی خدمت لطف است [ذکری که اول در این مقاله
از این دستم صدمی خدمت لطف است]. در این مقاله
کسان خواستم که راء کارکر مایه بوده بسیار خوبی از
اسبابی و ایستادن این سایه های سرمهایه سرمهایه ای
کا سه کاری خواهد بود و درستگان خوبی بوده اند که این سایه
با خود سرمایه ای را پس از رایسته را کوچک کنند و سرمایه
شوند است.^{۱۶} و اندیش پایان خود این دستم سوال
می شود این

ما در اینجا وارد ساخت‌سنج شویم که رعایت بر
نمایی به "تحلیل انتخابی" نهادهای^(۱) نسبت
نامه نسبت دارند تا بتوانیم در اینجا روابط

چهلت استگاه «ردیمهگان» و «راوهگان» سر
سر مفهوم و مسوادی آنے تمارا راه گیرگن »
همانند برهان است - دوکروزه خود سوالت مخوبی
آن معاویه را پس از دروغه منشئ است: اولاً «جهد نهادن
ای باید در این طبقات مدنیات بود ». ثانياً «جهد
رسانیدن راهنمایی از عالم کشمکش ». ثالثاً «جهد نهادن
سر ایکت آین سخاون سرایه های ری و ایستادگانه
سایه از این طبقات دموکریتیک ما نایوس شود ». همچنان
نهادن معاویه از عالم کشمکش آنها بودی «شور و لاریز
مزرب ایستاد ». چهارم این مطوف طلاق کشمکش است: «
بوزرگواری متوسطه هم سایه های نایوس شود ». این مصروفه
«تجهیز ای خدمت اینها بجهه امت استگاهه که در
در راه این فرمول استگاه «شواری از ازدواج ». که خوب
کترونیک و اینترنت و سخته بدهی موقوت نام شری و استراحت
شروع چون میگردید و ... و میگشت سوپر ایستادگر عرض
طباطبای خارج: «پیشی هفتاد و شصتیمین و می خواهم
نشانکل دموکراتیک ایران ایستادگانه بپوشانیم
نهادن است موافقی که هیچیکن نداشته باشد به درجه این

آن نهادن می‌نموده و می‌بینید که میرزا را می‌خواستند
امتناعی و پیشتر تردیدی نداشتند. «ما بودیم چک بیست
دو شصتی». همانجا در پربریان انتشاری معلمی که عوده
ایجاد کردند آنها، پس از آن روز و ربا «مدیریت» نشاندند
که در آن روز پیش از آنها ملکت ما میرگر که می‌دانستند، سه
عمرانی دیگر باشد. امیر و اعلوی این معاشران
را اینجا پست دخیلیان و سرمهی مخصوص انتشاری می‌نمودند و
نه که مرگورهای مخصوص انتشاری و معاشران پیروزی خواهند داشت.
از آن اتفاقات، وارانیزه و میرسی و خمسی و خدای
که مخصوصها در آنکه حاصل از شکنجه هستند. راکر از رویه
این چنان رجوب اعلوی به سالمندانه کشید سخنچون در
من آن میم که «پیش از این که شکنجه شود،
هر تموموت بیورواری، نیسان» - فرمودنی عوده در
وقایع ناگفته‌ای است. این میم شنیدن پیشکش بر سر «کفرور»
مشغق سخنچون ایستاد - که پوچه‌ای را درین سرمه
مشغق که مخصوص است. از طی سخنچون درین شرمهای این (بوجو)
که مخصوص است. در سلطانهای پیش تباره - میرور و انتشاری این
اسرار ای میرزاها ای دوار - سلطانیت می‌نمایند انتشاری.
عادات مذکونی این احرازیم «یکه دران پنکی است. همان
اطلبی مغلبه و ورود احرازیم بخت است. و به این
مشغق هر چیز را مخصوص است. این سلطانهای سلطانهای سلطانهای سلطانهای
این احرازهای و مخصوص از دیگر بودجه‌هایی فرید و گزرو
ای این احرازات دیگر که مخصوص است. موضع این احراز
این احرازات می‌نمایند این احرازات خواهیم شدند
اصحه ممکنی نمایند این احرازات معاشران خود را آشروا
بسیار زیرم.

و رسماً ممكناً من مطالعات ادب و ادباء و سخنوار و ادبائیین
 (شماره ۲۶) را کارگردان "سید" می‌کند که سا
 جدالگزین معاوره هر چند استعمالیست از مسازه
 جو شنیده می‌سم معرفه و شنیده بله بده سرمهای دارد و در

خواهش نهاد. ما نیز همچنان مبتدا را این دلیل سوی را
پیشوان می‌گذرانیم طبق نکشم. با این سو موافق نمی‌نمایم که ابا متغیر و اندیش خلک موقوف است
از پروردخانه ازدیده هردوگر همیں خوب است. حسنه
است اندیش ایستادکه بایسیم که می‌گیرم از شما پیرهوری
ما مختار در لذت از دنیا می‌باشد. خلک این در طبیعت
آنست.

ای شل اول : «اندلت ما بگلاده اندلیس سوسات
لیستنی است و رویله «شترار دیگنکنزوی بورنسترا و ریا
و آبروهده «مارد». این مکنی استنکت یک درونکست
مهموم و کثیف است؛ آنست پیکنک بورنیه «مروده سا

بوده و میتم میرزا بدایر «فرانلخت جار» من خوش
برگز و توزه‌پی باور من که و می‌خواهم شرکت‌پیمان
خود را از شهر خوش و توجه شناختنی که اتفاق
نموده باشد می‌خواهم میتم سوزانه‌ها و هرگز امکنی
نمودنکار نیست «ساز علی و زر، خلیل میرزا». اتسا
واحی احتکه و صد مرونسکیم نیمه در منشیان و نه
به راه کارگر می‌نماید. راه کارگر از همان
امتداداً خانه‌پیم، کامپونیه باشد «خوبی، چهارم اول
۲۶۰ اعلام می‌فرماید که «برای جلوگیری از نوادر

شنا همایش سایه شاکر کشم که از نظر مادر مانع
کنونی مرطمه اندلک ابوران مرسلا می‌باشد»
و در منشیان کامپونیه ایوان ایانکن تزیون سعادتی میتم
بزمی‌باید و اینسته «و با بودی گل طنه بوزار از اری
را «آنلایت» من کش. سلاقانه من فرازیده؟» بمحاج
می‌خواهد «پورا برایه کشته ای واده ای ای ایان ای
آنلاین ایانلکت کوپسالیمی را خروج مرکزیسته ای
و ایانلاین ایانلکت کل ایانکه کل کوپسیت برادر
هزار پندهای با ترویجکنیم اندلک مرسلا ایسر داشت
خروجیم نمکند! برایه ایانلکت کوپسالیمی را داده ای
ایان ایانلکت کوپسالیمی میتم میتوانیم و میل شروعیم
هم نمی‌کنند! سعادتی و میتی رخانه‌لایان هر روز با
ایانه مرسلا میتم خودی اندلک ایانه عزیز نماید من به
کنند. عالم می‌خواهد که ایوان می‌سینیر که سا

ای «میرزه سعادتی میتم سرمایه ایانی هر ایستگی
چاره!» بحث دادیم فیض فراسی سالمانه ایان دو گزره
نماید. مسیر ایس فرق (که باید گفت فرق) ۳۵۰ میتم
هر روز از ایان! ایست را ایس می‌تیریم و سه جریان خود موم

۴- نظر موم: امکلات غامر اندیختنی، موکر، سبک -
و ساده و مودع می‌سینم هر چیزی را که بخواهد بپیشوند
آن را استثنای می‌دانم. این نک موضع المطاوی نسبتاً
غیرعادی است - امکلات را موکر آنکه از روایتی بررسکت -
آنها وظیفه ساده و معمایده اند - گذشته همچنان
امکلات را ساده و معمایده می‌ستند - اما امروز این بجز می‌نمایند
و می‌ناید. موکر آنکه چون امکلات را جمله نمایند
همچنانست که پژوهشگارها سهلة سروی شناسی همچنان
آن را ساده و بپیشوند - اگر امکلات را معمایده نمایند
فقط روانه از انتشار آنها نگذارند - هر چیزی را که
از انتشار آنها خوب است پژوهشگارها و متدانهای اموری و لغتی
از خود می‌پوشانند - اغلب از اینها ۱۰۰-۱۰۵ مطلبی در
امکرات می‌گذرد - اینها را معمایده نمایند

استاج هر یکسته: این غوشه سخت مطالعی بخواهد که باید در موضعه میگیری به آن پرداخت. همانطور که تذکر شد، خود مطالعه عادی و نه مرکز پژوهشی است. اگرچه در میان اینها و نهادهای مرکز پژوهشی اینها، ۱۵۰۰۰ روزگردانی از اطلبک دموکراتیک است، همچنان وظایف اطلاعاتی-پژوهشی از اطلبک دموکراتیک نیستند. محدود اندسته در میان اینها برخوردار آن است: بهمن

- ۱- انتشار مکانیزم سوسائیتی است و
- ۲- انتشار حاصل انتلاقی دموکراتیک است ،
- ۳- پیروزی آن به معنای سایر میهمان سرمایه‌ای را در این زمینه نماید .

Location of the model site

Digitized by srujanika@gmail.com

سیمینه ملی داد و ستدگان سازمانهای امنیتی ایران را در جم

۱۰۰۰۰۰ سر برآمداری داشت. هم‌نامه‌گذاری

مایه‌هایی هستند که از آنها تغیرات و تغییر

Journal of Health Politics, Policy and Law, Vol. 31, No. 3

John C. H. Stoll

ANSWER TO THE CHIEF

که در آن بود و زندگانی امکانات های این سامانه های سرمهای به

برد زایست و جا نگیری در آینه موسیقی

"برهانه" و "لیلی" و "مدخل" اند. البته با اکاهم

للمزيد من المعلومات يرجى زيارة الموقع الإلكتروني www.mca.gov.sa

and the author's name.

جامعة الملك عبد الله للعلوم والتقنية

از طرق پیک ابتلاب دمکراتیک آمد. برای سو-
سایه ایم بوسیله عمومی دموکراتیک خلیل میدون
دیگناری بروانه ایا رطا می سرو هدایت مسروط
خیرم نکشن دولت بروانه ای. شنیدن قدرت
سیاسی خودش بروانه ای. دیگناری بروانه ای.
ریا. ... ای ای "مارکسیم" خود حذف کردند.

از ورزش ما و چکیمیست در راه راه خواست که لئن آن را
چکیده و اچکیم می‌نمایست بخاطر از لئن انتقامه
و با شعوری بپوشانیست آن جا بگزین شده است و این
شده "نامناسب" است سارکیسم پشت این مفهوم جا محظی
مانته و نه همچنین "نوادری و حسنه" در شوری مو
سیارکیسم بخاطر اینکه موقوفه این مفهوم غافل‌گشته
آنهاست از تفاوت با آنراخ نیزه می‌توان بالتسیم یعنی
از همچنانچه اینکه اینکلودیزی های رادیکال بوزیر اولانی- مایکلیشم
بوزیر ایلمیم ... - که هوچی می‌شند از سوسایس سوسایس نوادری
نیز بروندند ... بوندند ... که هوچی می‌شوند از فروزیمه ... مارکیسم
در مطباق و سازویه با پیوپولیست های شام می‌باشد
جزئیات سارکیسم که این اینها شنیده شده ... از عرض گذشته
به مختارات سوسایل می‌گذرد این روز با پیوپولیست ها
بوزیر از "روسستان مردم کیا دارد" ، "لئن" و "موسما"-
لیسم و سارزه ساسی" و "اعتنایات دنیا" بهلاخته
پس از گلستان سیاست اونک فرنون از گونون چارپیس

اُری تکنیک کے نام بوجو مرما یہ دی را مستقیماً
دیکھ اکٹلاب میرکارتا شیگ لسلب میں گئے، گئی گئے
بیچھیں انتہیا "نام بوجو" مرما یہ دی را اور ملایہ
اکٹلاب کی طبقہ مسمن | پروفساریا | منک میکتے۔
درخواست حاصل سرمہا نیسم تو و اور موسیٰ اس سرمس
میرکارا اپنی نیشن میں ہدایہ دے، فرمادا ہستہ و حركت
شروع کیا جائے خدا بجزی خوبی موسیٰ استھی مسروہ

سازوی سرمایه‌داری سه مثابه بیک و چه دولمه بسر
دینه اسلامی لیرار عاده شده استدیگه از پلنه نظر
ترکیب شناختی سرووهای محركه آن و هزار سنتر
سازی سامی پهلوی اول - استخراج همراهی سوز
که شیک خلیل - اهلوا سفوتاونه دینی و بطیله‌ای راهبر
رسور فوج عاشقانه - آرمان - آرامش موسیانیست
اس - شاعری سرمایه‌داری - اما همروهی طلاق
بر و ساختگویی که خوار است بد آن بخلع مشتند
شش اند. این ایده اسلامی مخفون اطنی اندیده
رو بسیگان و راه گارگرهای را تاشکیل می‌دهند. ویرای
شکه ملشتن تویم که موافع رفانا راستعیرید نکرد ایم
نایسته به متون عرو و دنار عجیب کسم، و زنگنهان

اسه تخل کر فیلم جا چین گند و شبهه ای باقی
می شود که هر دو گروه اسas اموزش های سوسایلیسم
و مارکسم اصطلاحی را هر بوره اندلک دمکراتیک-
دموکراسیستی و پیش شرط های سیاسی و اقتصادی
دریک خبر می کنند. ما را کسی از خانواده سوسایلیسم
نمی شناسیم که جبر و راواهه هی کنید: سوسایلیسم گند
بیشتر سیاسی است از استقرار دیکتاتوری برولشاریا
ست. تصور کن که جمهور اسلامی سواره شاشی راهنمای
است. همینه یک لغت می گیریم: مرطوبه بورژوازی
— حال آنکه پرندگان و روزگار زنگنه سروشی
استقرار ساوهی مردمخواهی استقرار سوسایلیسم

ماده که همچنین منتظر یا یک موڑی گشای
سهامی می باشد که مکوتت رخوب و متر
هیکاتوری انقلام بروز از راه یا بهله ،
۱۰ مارکسی بند برای عده گوشه

سینه کشتن بین مذاہت و بوجنگین اندیشه هست
می بوده فرآینده بخوبی منش که بخوبی فهیزی
بفون دیکشن شوره، گلزار ازرسیمه دارای بوده
سویا نیهم امکان پیده است. خوشی ما را زیکی
از مسماها پیش مسماها می باشد. مردم از مسماها
کوشی خردمند بروزا و معموکار است و اسارتی
می گذارد. وزیر و سپه سالاری ۱۹۱۶-۱۹۱۵
میز میست شنودی ما را زیکی را میز میز میز میز
و فوج و ماهیان طوفانی میز میز میز میز
می گذارد. غلط افرادی که بخوار نویسندگیهای
کشت نهن آن و با بد مقصص گرفته است از
علمیات و روح بنا ممکن است منور در این سرمه
کنراه ساخته. با دیگنانش زیور گویی میگذرد.
با دیگنانش زیور برویلسترا را - هر دوی این میان
بسیار با فرموده مردم بنتجه بخواهی است.
و با ماهیان از کننه بخی دیگرانش اینها عرضه
میز میز ... که در مبارا و دسته دمکر اسند.
دیگنانش زیور اندوکراسی - چه به قدر میگواهند
شند و از اینها از اینها نیز میز میز میز میز
کنند.

نگار، می‌کسب مخطوط کلی استخراج و زندگی
برای کارگر در خود را بسیار بسیار سرمایه‌ای
و «بهروری اقلال» همکاری ایشک «به اداره
روشن شد، ساند: هموگنیزی» وظایف و پیشنهاد
ای بید اندک سوسیالیستی لامانیک پیش و پیش
ای یک اندک همکاری اندیک فرم ربط و مدعی
ای، از یکسو تر برخورده باشد اندک همکاری ایشک
همات «پیراماده» دنیاره، واز سوی همکسر
به این جایزه که وظایف اقلال سوسیالیستی
با مردمه، اقلال همکو اشیک جایز نهاده آمد.
لعل فرمودت صارو، طبلانی همکسر پیروزی را داشت
تغییر برداشتیها و انتقال سوسیالیستی، ولارغم
و مکان و تابع موسمی همکسر برداشتیها در این مکان

و راهی می شد و راهی می شد .
با اینجا مدت ما هفاطری که سپاهیانه
گردید - سرمده اشتبه مر اسلامی و هوشیار
از تسلیت آتش باز مردمگان و راهگارگر مسکن
بود - سپاهیانه بیکار شفیر گردید و بوسیم که «لا هر
دو گزمه هم معنای داشت این حکم که «استکن»
خطیبه کلستانی راهداری نه اهران است واللهم
و ناسودی و استکن » را از ناموی سپاهی -
را برای خدا سوکتی . و ناشی از سوکن و را کنم
می پنجهست که «تمامی سواده راهی » - معاشر جنر
اسنادر سوپاییم سواده هات . با چیزی
مقدوم عاشی شناخت کردیم که هر چه کروگو ساگر سر
معنوی انسانی اشتک - موکر ایست و خوب سایی
آن شهوای طلاقی معمرکه و خوب حامی
باشد - ای ای

سوزرواشی چون معاحدین خلق و دیگر همایه‌های "ستو"
را از میان برموده‌است. موسی‌السمر جهیز کسی قصبه
گوشه نداشته باشد من طبله موحدی" ... تکنو-
مسندهای ملی" ... قلعه سالمی" ... موادهای داشت
موسی‌السمر که خدا و خلق را "موسی‌السمر" ...
در پیش از که شارل دانتون موظف می‌گردید شاهزاده‌های
زوجیانی ماده لوحاج" و "ماریان سیمی" ... است.

وغلای این حکم مایه‌ای مارکسم را فرا می‌شود
که «برای بادیاری و امیرالبادیم را می‌توانیم
به همین طبقه‌ی می‌سی او طبقه‌ی ای بهترین» تصورات
هموگراشید از زمین برد، منها؟ از طبقه‌ی می‌شوند
اشنایی می‌توانند سایه‌ی گرسه‌ی اشتنی، باعث
به گذشکی) و این ابتلای انسانی - یعنی اختلال
سویاً ایتمام، یعنی تداهن مالکت احتمالی از سرچشی
ما لکتیم غصه‌ی بروزگشل ثولیمه و مصادله‌ی سازمان
دان از برخانه ایشان را بروز کند خوبیه احتیاج دارد...»^۱ که
یعنی شرط همروز آن سیاستکنندگان طوری بروزگشل ایست.
یعنی تصریف درخت سایه‌ی بعسیار می‌گذراند از مسلسل
از برخانه ای عزیز سوسال می‌گذارند و رسیده... و در
اویسین قدم در پلخ معلوانت برخانه‌ای، و علایمی
نه بهمثنا و راگشیش اینها خواهند بودند و می‌رسانند
گمیستی و ۱۱۰ باد مرده اند. و می‌گذرانند می‌رسانند
داداری به معنای اختلال از سلطنت ایشان است و این خود
سرمه‌ی تصریف درخت سایه‌ی خوده بروزگشل ایست.
موضعه‌ی دیدنکننکنندگان بروزگشل ایست. حکومت می‌باشد
(جمهوری هموگراشید ایشان طبقه‌ی دیکتاتوری هموگراشید
فضل و...) می‌توانند مردم را باید راساً می‌شوند که
و وعده سویاً ایتمام خلیفه فرموده، بین می‌شوند.

اما همینها لازم است تا گفته گشتم که
پوپولیسم به نظرات رزمندگان رواه کارکرکنندگو
بیک انداده چشمگذگی دارد: منی اگر راه کارکرکنندگو
به نهاد "تایپوگرافیست" سرمایه‌داری "بر اقلاب
دموکراتیک دیانت" و "لیبرالیست" نایابی سرمایه‌داری "بصورت
نشوه مسلط توپید" را طلب کند، هر آنکه اولاً مانع کشم
هرگاه از ظاهر سرمایه‌داری از هم چه بروجه مولده
دیگر: مثلاً می‌گوییم: مشخصه اینان "تیپر" مسلط
توپید" و انتظار دارد. "تیپر سرمایه‌داری" از
"سرمایه‌داری" به نهاده نهوه مسلط توپید" فرماید.
گشتم معاشر مثلاً وشی نهاده داشتند، شناسی اگر قدر
دای کارکر از نکار هیارت "نشوه مسلط توپید" شناوه
به این سکته پانداه که سرمایه‌داری بر اقلاب دادو
که اندیک کارکل نایاب می‌باشد، با هم مرسومیت از
وضع پوپولیستی خود مدعی نمکردند است. زیرا
ما را گشتم به روشنی حتی اندیک بروجه شمول توپید
سرمایه‌داری به کوششمندی داشتند: این را با چیزی
چنان گوشیستی را که معمولاً مؤسسه‌ای حواسی
می‌بوده (۲۱) ا موضعه پیشکار توری پرولتا و پس
گردد است. ولذا ایده "تایپوگرافی سرمایه‌داری" مسخره
نشوه مسلط توپید" بر یک اندیاب دموکراتیک در
عمری شهان استناده داشت که ایده "نایابی سرمایه‌داری"

تیار چانه سرمهده‌داری و چانه کوموتینی

اما امشن را طریق نگذاشتند، محتوای عملیات
آن اندامات مجهوری موقوک است که خلیل کد "سرمهایه"
اداری را شایوه می‌کند" کما میش از اینکه مفسر
نوشته‌های هر دو گروه سر بر می‌گذند، و این محدود
چیزی نمی‌نمیست. جو حادثه را که بود که در میانه‌ها
نوشط چشم‌گیری نمی‌نمیست. روزمندان گمانه‌زد
و می‌دانند که اعلام کردند سرمایه‌های وائسته" را "علت"
و "جهة" انتقامات، "و معاول" چشمی سوسیالیستی فوی
شکل می‌نمی‌نمیست. این اندامات مجهوری از اینکه، که
البته "نه" قدرت پرولتاژیها" ولی همچنان در سیک
استلاقان موقوک است که همراه شاهدین غیر پرولتاژ
طبیعت کوکوک در آین انتقامات اتحام می‌گیرد. از همچو
کنیده به و روزمندان شماره ۱۰، نقل پرسنایه هدایت
دهد: "شی و همچنین اندامات مجهوری از عصیان
مقابله اند" و درین این اندامات مجهوری می‌بینیم
برای این اندامات مجهوری "چویان سرمایه" و برای این سایر سودی
سرمایه‌ای را که در بحث شهود مسلط خواهد باید بالذور
سیاسی پیاده از آن درگیر کرد. شد. باید قدرت سیاسی
را شفوف گردان، تعریف قدرت سیاسی این امکان را
جیوهد که افرادی اساسی و کلیدی اختصار دارند
می‌گیریم. یعنی سرمایه‌ای را که بحث شهود مسلط
شوند و چویان سرمایه اساساً غیره نشسته و قدرت
الشناختی از تیر غیره" این قدرت می‌باشد در حق طبقه کارکر
و مدحدهیش تراور کنید" و سپر "موزو رو زی وی خود را
و سرمایه‌ای موزر طبقه ای اصلی و کلیدی انتقام
را در استادانه و دارد... سیا براین [عینتو]های
"این تصریف مولایع سرمایه هزارک" چویان سرمایه
و سرمایه‌ای بحث شهود مسلط تولید را در این
از بین بیره" (البته ما اینها در معنی
استلاقان سلطانی "تصریف مولایع" از این چهار جریب
در مقدمه داشتم و سمع کردم، این این من می‌نمی‌نمیست
رسیدم که تا مدت مسلط راه کارگر شهوده غای
خودش... ساید صادق و ملی کردن باشکنها و سنبای
شکنین و پیروز یافتند

بهر رو ساله روشن است هردوگوگه مالکیت
دولت پرولتاریا و شدید است در انتقال موقوکار اشک
بر مردمایه های معاده و علی تنه را با شاموی
جزم مهنداری " معامل گرفته است . این بوده است
پیکره خلقت است . در برخواه موسیل موقوکاری
روبه نایونی مرما بهداری به روشنی " شناسنده
مالکیت اجتماعی بر این ایام مالکیت خصوصی بر وسائل
تلنیمه و معاداده . اما زمان دادن بر سرناه در برخواه
شده توانی اجتماعی ... " خوبی ته بود . خوش
اگر و لذتا پیشترد که " معافه و علی گردان " در
حکم ابعاد " مالکیت اجتماعی " است خنور چاپه
بحاطر بینا وردن که " زامان دادن بر سرناه در برخواه
تلنیمه و نوزیع اجتماعی " غریزی نشاند
موسیل شیوه ای است . بهر حال موقع مارکسیسم در ایالات
این ساله کاملاً روشن است . کامیت به مناطق
لسانی " کاموییت های چه " جو عوچ . کامویت
های پیپر این اضطراب موهد است که " انتقام
بینشانیک از امراء توئید باقیمانده شدند و قدرتی

سيكتيور ويلز هي هند ، و مؤسس الاسم على مسوان
مسانين من اي جهاز جوب عموم اين الشفاط است .

ما یک چنین فرموله شده است که از اینجا
استفاده و می‌نماییم برای پیروزی اسلام دوگوشه ایستگاه
هر والصیب: مر او درین بورزوایش از افتخار
جامعه مرمایه داردی مانند میرکسره بروزگران از همان
ایندا ۱۲۷۰ خواهد بود که این همه تغیرات را در خود
سوسایلیسم علیتی خود شناخته ای سوسایلیسم سراسی
را به کمالیسم بورزوایش است و دلخواهی ما عجز خود
هر از اینها شدید بروزگرانی او ساسایل طولیسته
مردمخواهی ای از موضعی لامعنه همانی بپردازند.
آنکه که در بعد اینست: سیستم سرمایه داری "را"
به شروع این بورزوایی (خلیلی) مانند کشته،
فی المثل مع بدل ای هر چیز درگز صبر بروزگرانی طوفان
که "جوانی": "را کنای بگذاریم و به خلاصی
امتحانی رانی ای "نانایوجی سیستم سرمایه داری"
آنکه این موضعی ایم.

سچ ایشانو و زندهگان و رام کارگر مایه ده
آن باعث گلچینیده است: حال که خوار استه ده
«مشغولی دموکراتی اسلامی» لایه هرثام دیگری که
شکونت پرولتاریا و شدیده شدن از اقلیات دموکراتیک
نموده پیشبرد سیاست سرمایه دهی با بیرونی ده. وده
نژادی که جاشنده ای می شوند. ای سیاست
اعتصاب نویلیه که ناظر می شوند و نژادیه زیرست
اعتصاب ای افراد موافق موه، چیزی؟ سومیه لیهم؟
ای داده ای امان، شما که «تلخی موسی ایلسنی
و هنچ شروع هم نمی کمیه»، سرمایه داری ۲ میلیون
میلیون، شما که بزر شما میوی؟ آن که ای اسلام‌الله
دموکراتیک ایلچیه نظر داره. بک باعث احتمالی
می شوند و بذوق شنیون ساخته که ده سرمایه داری است
و به سیاستی، و به توانیه موقد بیوی که
«سکنی سوسائتسیستم» ای از دیها عصان «راه رسته
غیر سرمایه داری» است که مصالح مفیدر و ملیمن
متر همان سرمایه داری است کارگر در این
زمینه سرخ هاشیه داشتند. درست است که در
یکجا همیویسید «اما راه رسکه هم سرمایه داری کلی

از آن کوچک شماره ۲۲ و همین طبق «معمی»
طبیعت خود ماده خانوار گارگر - آتشخانه شیراز
و آن رشته سرمهایه دارد که «لر» نیز گردید. اما از
آن تاکتیک و سارمهای طبیعی خانوار گارگر، با اینها
تحام او می‌نمی‌تواند باشد و می‌تواند می‌نماید در
دارد چنانشیست که می‌توان چنین نیز گویند: «آنکه
در پیروزی عدویک در میانی میگیرد که رواسط
و گلپایگان به آن مسلط ناردن...» و این
امیدها مردمانه گذاشتند این «نهضت» و قدرت مر
کشان را «سولیده‌ای میگیرد» است، هرگز راه کارگشی
هر کسی را که بتواند مدعیانه باز را بدهد نمی‌توان سرمایه داری
برای اینکه مدعیانه باشد.

اسمن فی درج و کمینه به "حاجی ملکات و راه مساز و زرها آن" پیشنهاد شد ۱۹۲۷ : و هیچ روزی گومندگانه و لغتگذشت مردم سوریه اولی " سا " بترسیب نسل و بعدها اندلاع اکبری ۱۹۲۸

می دهد - غریب نه بگوییم - چون بگلش و سوی از منش
گردیده شدیم - سرمایه دار نه بخوبی بکار بگیره اختابی
بلکه بده - شایان بگیر - بگیر و آنست - آنکه از
سیار اینها - همیکردن و غرق برگشتند - سرمایه
برای اینها بول - است - کارهای اینها - است - کمال
در اسماز - این سوار - است - همه خود شرکتی
هست - اما رابطه دولتی ایالت اینهاست - مطلعه
این اینها - مختلفرا از اینرو سرمایه سام شدند -
آنکه به سرمایه ماران - تعلق نداشت - مکالم
سرمایه ماری نظام این سرمایه اداری - و سرمایه
اچهارم در شیوه جمع سرمایه های این سرمایه اداری -
شیوه میتوان - بود - آنکه راضم است هر چهار -
و شیوه گفتن «ساعده!» ناسودی سرمایه دارد - وی است -
کافیست این «الهی!» - آن کوچه ها - این طلاقه
ها - و آن «شیوه!» - و از مست سرمایه اداری -
مکالمه - سرمایه ماری که سعدون این اینست -
سرمایه دگار - میگذرد - همچنان - همیزی اینهاست - و پرورش از
و متداول است با شنکن - به سرمایه دار - سندل
نمی شود - ای خود کمال خوشیت - و - سعاده - تکلفت
سلام سرمایه دار - و - یکشنبه - هیچ هر هیجان
بهره رجوب اتفاقات معمول - میگرد - بکسر که میگرد و میگست
پیغمبر میتوان - اینهاست این ملکه های روز ای روز
تمثیل شدند - همچنان - و انتقال این ملکه های روز پرورش از
را ای دوست ماضی کا وگر - و - رعاست سرمایه - همچنان
این سواره - و - بخوبی سهمی - و - لذت گرسی - همچنان
پرورش از احفلات های روز - از دوق گسومیتی

کردن می‌دانم خوده و نسیم هر چیزی می‌شوند:
این تکوینیت‌ها چیز "سترنج چستر"
فاطمه اسد ام و امکار خوشبختانه
نلکن بروز مردنه. سطورستان از دجال
گرفن "من سپاه" فاطمه موسیما لمسه‌ها
گرفن "بست ای اسما" معلم اسندندر
موره سانده ملک گرفن با مناره فاطمه
پاشه پا-اسند، اما خدام نکته در
استنگ که هنر تکوینیت‌های تکیت "جکن
در جهان" بسیار مسخر ای ملکی
کربخ و عباره، سیه موسیها لمسه‌ها
گرفن گای سیه ... خلاصه می‌رسن
موسی‌البیره گرفن و معاشره ساده‌والیں
استنگ بسته‌ها، ای هنریان بقدر مسا
گن‌لطفیه، ای ملک آوره، پسخون
توسا-تی ماجده و موزعیع ملطفیه.
حال آنکه موسی‌البیره گرفن مددون
این خوان شن والی خود ...
این هنرلیت زیره گذاشت اتفاقیه حسره‌ها
دو-لواز-گه خوده شترکت اور رسید
لطفی، شرکت گرفن و ... بسرازی
موسالیم کامی پرسی، هرای مسک
خوده سالک شد و می‌باشد که مادرگیمه
ختم آمد، است این ها کی استند. ما
هیچ اسلوکیم بروولتاریا مشی هرگز کشان
جهنم استنگیه بخوبی غواص کسرد.
النسین، جهادیون کوکه‌کاهه و دهشت
هزده می‌روانیش. شاکیمها غرائی است
همیه و در هائیه یاد؟ وری کسیر که گشودیست
های چیز‌الاگل هنکام مصافره و ملی گرفن و را مغفل
سایدی صریحه‌ایی و مسوی‌لیزه گردی هر گلشنده
که تکوینیت‌ها می‌برست هرولتاریا بود، حال آنکه
رولما را-پر اینده ما "مدهوری" موکر ایک ملیق ... بد

بیهی حال سالانه هم مر ایستاده ملی کردن
سازمانه و ... همراه باهاری را میتوانم
هر چند نیمه‌ماهی استواری دوختن را موجود می‌دارد و با
لطف من می‌دانم. - مذهبی این‌گاه در جنین مالتی ماهیت
طبیعت مولتی شفیعی گشته برخواهد. - مکلفه
لیکن ترمیم‌سازی احتمالی خواهشی در همین
در مکثها و سرمایه‌گذاری آسانی - بعیضی عمال
شانه هم طلاقی می‌براید که از این - و بعضی ترمیم‌سازی‌های
اصحایه‌دهنده خواهش - در قطبیک مولتی اسلامیک و
مولتی ایشک - تلاحتی صوری موسیانیم - لیکن
به همه مومنانیم امید نموده سرمایه‌داری
شانه همچنان ترمیم‌سازی ایشکی دوختنی. - امید
و این - در تراویط حاکمت - دوست افتخاری
مولتی ایشک - که می‌توانیم درهم ایشک
دوست اسلامیک و مولتی ایشک - بنای موقن صفات
نمایانیم تراویط داشت که گفتوی در ترویج پرداخته
آن - آشناز - ترمیم‌سازی ایشکی دوختنی - میتوانیم
ترمیم عالمی فرماییم که ترویج این مطلب توانیم
موسیانیم - از موارد تفصیل این مطلب توانیم

— 24 —

سویاپنہ اور "قرار استئن جائی" سزا پسندیداری
و اسنے" پستیندہ و پھین سان از بیس پس پروردہ
موسایلیم خلیلی" و "شفی میکنا توندی پوچنارسا" ہے
لہ و غامت؟ نشانی نہیں ما، "عزما پہداری ملنس
سلسل" پہدا عزیز و ملوكات کے "مکمل" میسر
اویں دنستیتیں۔ وہ گفتشتہ بندل داوند مرپیت
ہنداں نہ چندان سایا ور ما زنندہ، واخمسنی و
استعمرودہ طار ٹھوڑے شوہ نہ با میکن جر بسی
امنیا ری" میررس۔ (خیرگراشی) اب مذاہے
شوہ اوی مراڈ مستیاں سہ اجکام صبح شتوپیک،
ناکیم گلارند۔ این شول سو، پھنی همان بندگا
ہای تھے۔ سو جھاں کیا نہ ہیں اور قیام، استکسے
جذیں سہ سولتہ از شل دوم (موسایلیم خلیلی)
استئن جائی۔

مسافر و علی گوین سرمایه داری را خواست
نمی کشد. هر که سرمایه پیکار نماید اعتمادی است
را بخواهد که جامعه بورزوائی ریاست اتحادی خود
د. از طبقیت آن در چهارچوب قوانین دروسی آن
سازمانی می گرد. تولید اجتماعی - این پیش
مر eos و مجموعه شرکت - در این نظام بر اساس قوانین
حرکت و انتشار مرغایه، بر اساس قانون خواهد
بود. از این این اتفاق اتفاق نماید - شغل کمتر و سازمان می باشد
نایابی مرغایه ای خبر نیز از این به معنای جایگزین
این سازمان توانید. با سرمایه این جهتی است
سازمانی که اساس مؤسسه اورق و اورش اعتماد
را نمی کند و سر یار آن مؤسسه و خواست مردم
دربری شده منکر سر مالکیت اجتماعی بر و مان
تولید و سهامداری (یعنی مفیدا نظر تولید اجتماعی کالا) ای
سپور گفت (را سنسا. باز تنشاعن این
مقدوریت مارکیسم دنباله به پوپولیسم (به معنای
اعتراف کننده از محجر می خود. لذکه به زنجیری ای
اصحایات، فر مطلع مردم و ناسکنک، ولسو
ستانیسم، گومتاگری. جوروگوکارا نیسم + رفرمیم
دانسته ای

خانمه کلام : اگر مسادره و متن گرفت بسته
مسای ساوهونی سرمایه داری نیستند، بلکه به معنای
بسیار سرمایه داری اینها و موسوی است پس
بررسی شان را راه گذگر نمایند. اگر بررسی
سرمایه داری را خود هموار سازند موسوی همان پسندیده بازی
باشد که اگر کفر غیره می‌کنند، تاکه که کتم که بخت
ما آیده بر سر مطلع شوند و ساده مرمایه داری اینحصاری
مسادره و مثنی گرفته و ستد مرمایه داری اینحصاری
پوشش - در تراویث وجوده جانبی می‌نویسد سردار
بر و لاریا بین از شفیر خدروت می‌باشد و استلزار
میکنند شوری عربی می‌باشد ترین عالت انتقامی سرای
سانشان موساییم باشد و اگر زندگان و
راه گذگر شمرکر سرمایه داری می‌نمایند پرولشاریا
و مخدوش است بر اسلک می‌گردند و از میان
نژادهایی - و ما چنین می‌گذریم - طرح می‌گردند.
حست ما گفتند شد هم سر احترامات رفقاء بلکه مر
جهار چوب ملکیت همراهی تهدیل این می‌نمایند ترین حالت
الانتقامی - نکل می‌گرفتند. اینه شاید تا که گرد
ک در پیشین حالتی شدن بعده بر سر "مسامی شرمن"
جذب شدند این احتمالی است که بتوانی ساده مرمایه
مساولات مدققی که جصل که عکسیون
مسای ساوهونی بر سر مرمایه داری می‌گردند
حست گیری خدروت خودش پرولشاریا - رسال شدند.
در مردیه يوم اهمیت فرار از گرفت. اما همانطور
که گفتند اینکال کار ایجاد کرد و زندگان و رواه
کارکر "سوئی سرمایه داری" و "حال" "شامسوی
سرمایه داری" - ترویج می‌گشند و اگر مخاطب
سیا و زمین که وصل اینکش مواردندند از "شامسوی
سرمایه داری" - سلک سر واقع از این مسماوی
سرمایه داری و استن - من گفتند: من اولیه
مانند مه والیت مرمایک شنی بخورد که این "سوئی

فستانهای دلخواه ری امدادگران مسکن نیز به این امر متعجب
نمایند. همان‌طور ممکن است هر کسانی که این امر را متعجب
نمایند، هرگز شفافیت را نداشته باشند و ممکن است در این
مورد مخصوصاً گروهی افرادی باشند که این امر را متعجب ندانند.
همچنان که در مورد این امور ممکن است این افراد را متعجب ندانند.
از این‌جا پیدا شد که ممکن است این افراد را متعجب ندانند.
برای مثال، ممکن است این افراد را متعجب ندانند که مسکن مهر را
در این‌جا معرفی کنند. اما این افراد را متعجب ندانند که مسکن مهر را
معرفی کنند. این افراد را متعجب ندانند که مسکن مهر را معرفی کنند.
برای مثال، ممکن است این افراد را متعجب ندانند که مسکن مهر را
معرفی کنند. این افراد را متعجب ندانند که مسکن مهر را معرفی کنند.
برای مثال، ممکن است این افراد را متعجب ندانند که مسکن مهر را
معرفی کنند. این افراد را متعجب ندانند که مسکن مهر را معرفی کنند.
برای مثال، ممکن است این افراد را متعجب ندانند که مسکن مهر را
معرفی کنند. این افراد را متعجب ندانند که مسکن مهر را معرفی کنند.
برای مثال، ممکن است این افراد را متعجب ندانند که مسکن مهر را
معرفی کنند. این افراد را متعجب ندانند که مسکن مهر را معرفی کنند.

۱) زرستگاری می سوزد گم فن مهندسی در ایران.
۲) مهندس سوزد جوانی میر خور دارد.

شیوه کارهای این است. همین گونه نسبتی
آنچه در این آثار است، از اهداف این اثرات معتبر نیکی "حیله"
نمی‌باشد. منظمه به این روش داعل "نیکی"
نمی‌باشد. اما از عجزی ممکن شهادت کردن این ادعا
باید خود مکاری مسمی است. باید این ادعا را مکاری مسمی
ترسیده باشد از این همچو. "بندی" و "سلیمانی" از
همین مکاری مسمی است. از این طرفهایی که همین شهادت
آنگه که در پیشیده شده است، تقدیر و تقدیر و تقدیر و تقدیر
نمی‌تواند باشد. این ادعا از این شهادت که همین ادعا
باید خود مکاری مسمی است، از این همچو. "بندی" و "سلیمانی"
باید خود مکاری مسمی است. از این طرفهایی که همین شهادت

اما سایه آدمان گمرا تکه این هدایات پنهان نیست
لهم امانت بتوین فرمولیسمی هنده ای و تم مایه داری
طبله و صفتی دو ریگه همراه به چشم پروردگار:

اولاً - پیشتر لکه غیر فرمولیدی استخراج شد
ساینایدی مدن اندسته این نوع همچنان
نمایندگان این کار را استخراج از سرمه ای اندسته
است. آنها با مترنگ و انحراف تحریف
می نمودند. عده ای ممکن است در این طبقه همچنان فرمولیدی
نمایندگان هم باشند. بعدها برای استخراج این اندسته از این روش استفاده شد.
در این روش اندسته را می خواهند که خود را در اندسته ای داشته باشند.
همچنان که در اندسته ای استخراج شده اندسته ای است. اندسته ای استخراج شده اندسته ای است.
آنها اندسته ای است خواهند داشت. اندسته ای است خواهد داشت. اندسته ای است خواهد داشت.

سایر ترسیم ها را میتوانیکی میل کنم میتوانی
تیره این مثل ماده را در طاری هر کاملاً مطابق با متن این
ویژگی هر دو چور پنهان است آنها که مانع از
آنچنان مطلع شوند از این قدر خود را میتوانند بگشته باشند
هر جوانه نهاده اینکه خود دلخواه خود را میتوانند بگشته باشند
پس اینکه "تیره این مثل ماده را در طاری هر کاملاً مطابق با متن این
ویژگی هر دو چور پنهان است آنها که مانع از
آنچنان مطلع شوند از این قدر خود را میتوانند بگشته باشند
اینکه سیم میل ماده (کتابخوانی مسلم سراسرا) از این
ویژگی همچو چور اینکه شنودرمه نباشد، همچنین خاطر
نگاه که این اختراع در اینجا را در میتوانند بگشته باشند
ویژگی همچو اول چور هر کس که کردید معلم سوزن و زدن میتوانند
بدل شکل اینها باشند، بنته از این و میتوانند شناسی
..... پس این اختراع اینکه هر چند مدام تبریز

بر غلبه امیریا بهم را از مبارزه بر علیه
بر مبارزه بازی داد تا ساخته!

۴) رفاقت کارکار از "نمایه موروزواری" بخشن
میگوید . گمان من کمی مظور سازدی هنرمندی
موروزواری "سازده بسته غیر متعارف با اینکه است
خوبی موروزواری بروی مسائل تولید و نهاد این انتشار
سازودی نتیجه مالک خوبی موروزواری به مثابه یک
شکست است در اینصورت آبای رفاقت ما مارکس که
موروزواری پروتستاری را به انتشار خود و سازده
نهاده تر و انتی تر تعریف میکند مخالفتند؟
آبای نایابی موروزواری به مثابه طبقه استثمارکر
مالک در همان حال به مثابه شاید نیروی انتشارها
به مثابه طبقه انتشار شوده اعلی است؟ و اگر
هست . آبای رفاقت در میان این اینسا که چندین سهل
انگارانه سکار میبرند تعلم میکند?

۴) جو عکس به نسبت دولت و اسلامکار . فعل
۵- مخفی های ۲۳۰۲

۴) گوییست های چه چه گروهی از شلوذیک ها
اطلاقی میشوند که اندکی پیش از پیروزی اسلامکار
سایر طبقات و اعمال دولت شوروی در مورد طبقه برویست
لیشونکار و سیاستهای انتشاری این به ساخته
برویختند.

۵) البته ریسمانکار هود در اشاره به اینمساع
الجواز رسیده استکه تدبیح بعابر و علی کسردن
هرمایه داری انتشاری دولتی است شوجه هاره . اما
نهاده این امر را "لندان و فرسی پروپولناریا"
از زبانی میکنند . این میانکار انتشاری هنرمندی
از مقوله "پیغمبری پروتستاری" است که با پذیرفتن
نیکری به آن پرداخته بود.

از پیش از این ساخته بازی داده در فرازه و ...
آمیریا ساخته بازی داده اینکه کشورهای اروپ
اخذه این موضع . اما در اینسان سرمایه هایی
امیریا بسته در سرتیپی اخراج سرمایه هایی
کوچک - منوط و تبریز - اجلی . سفلن ملکی از لوزش
اخافی را از برویست تولید حاصله ما خارج میکند
... در اینجا محبت از جوان سرمایه است .

اندکی اشنازی ما مارکسیسم مفکرات و مذاهبی
که مارکسیسم در مقدمه شد انتشاره سایر بگزار
میگردید . کامبسته میل اینکارهای بودن و "من"
فرارودی بودن شوه کاربرده مفاهیمی جون "گیرنی
سرمایه" ، "سازده ولیه" ، "پیغمبری" و ...
و روش روزمندگان میزان خواسته روی ساره . گرفتن
سرمایه در بازداشتی جهانی صور دارد . یعنی بد
ارزش اینها از "برویست تولید حاصله ما" سارچ
می قوید . پیشتر چه؟ . ما نمی‌دانیم چرا رفاقت افراد
لاره ای از هکای بردین اصطلاحات متفقین - و قابل دیده
ما و تیپیتی اجتناب کنمده . جوان سرمایه "پیغمبر" یعنی
او اخلاقات اینها از روزمندگان امتدک مانانکنون
در مقدار جاگزین از انتشاره سایر به این سرمهور
شکرده ایم . آنها پیروی از این جملات پردازشی
و کم محدود و از هنریات و اطاعت تهیه مارکسیستی
خرنوقی به آن میگذارند . چهاری که آنها من میم میم
منیانه همان شوروی میروز "فارمات و پیاول" و ...
میزی است . که بر جای شوروی امیریا سرمایه
نشسته است . روزمندگان معیان نکران "مارچین" .
ارزش اینها از "برویست تولید حاصله ما" ()
است . و نه مفترض سر ملک شولیده ای از گردش طبقه
کارگر معروف ایران .

در مورد راه کارکر دیم از اینهم روض شر
ایت . عارض و چیاول ارزش اینها و خروج اینها
سیگران جلق ما ، امیریا سرمایه که "اورین" ()
و ترویج های ما را به یعنی میرزه و ... همچنان
شروعی بده مثلا از راه کارگر است . ماردم اینها
به تولیدی ارزش اینهاه در شرایط امیریا سرمایه
(انتشار امیریا سرمایه کارگران ایران) نیست .
فرجه هست خودخواهی برای "فروخ" آن کشش دور
است . رفاقت اینها مدور سرمایه ده . جوان یعنی ورود
ارزش اینهاه میکشون : امیریا سرمایه های
برویست هود . خر . چه ارزش اینهاه باشند
از انتشار طبقه کارگر ایران توطیع اینهاه
امیریا سرمایه هست در تبریز-تولید حاصله ما "یعنی
کشون ما" بسات . این میمیان ایسات مریدی
سرمایه "امیریا سرمایه" و تنشیه انتشار شوده های
برویست هود . باین تهای سرمایه که گداری هرچه بینش
در ایران . بلکه درگذشتی شوروی برویستاری و خان
به از بروزواری است . آبای کنیک که مسوای انتشاری
سیاره از امیریا سرمایه اشرا انتراخیه "فروخ
اور" این شایع عیسی خود رفاقت است . شکیل
میتواند در صایع علی ادعا کند که اینها بروی

رابخوانید و در پخش و نکتیه آن ها را باری کنید